به عون صناع بیکیف و مکان و فضل خلاق زمین و زمان
در مطبع نامی منشی نولکشور بزیور طبع مزین مقبول جهان شد

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی رسوله محمد وآله واصحابه اجمعین اما بعد فقیر حقیر سید روشن علی
جنیدی این عاصی گمان داشت که عطارد دبیر فلک هیچ مشتری را برای ما مقرر کرده باشد اما بعد تجربه
بسیار و از انقلاب این ادوار ثابت گشته که مریخ قطع سررشتهٔ این علم نموده طبع ضاحکان این جهم
را مصروف بنهر اینان ساخته لهذا از اجتماع جماعت آفتاب مثالان این عصر مزاج قمر خود را در تثلیث
داخل کرده بفرح ولی میگذرانید و دل را از سعی این علم که باعث طلب این جم هست بر داشته تا در تقابل
ایشان گرفتار نشود از اصل مدعای خویش در ماند لهذا از مسرت صحبت ایشان حضرت خود فنا ولی مابیست
لیکن از سبب اقتضای نحوست زحل که طالع هندوستانست وقت مساعدت نکرد از این جهت بسیار غبض خاطر
میماند بعد تامل معلوم گردیده که در سعادت و نحوست شان علحده علحده در اشکال صورت
می بندد و در شان تجلی انوار میگردد چنانچه حالت عشر پیر دنیا که با هدیگر مستانی علحده علحده یکدیگر خفای یکدیگر
لازم و جدائی در هیچ وقت نمیشود لهذا از خاطر فیض خارج گردیده از نصرة الهی تعالی ماحصل [illegible] الله علی کل
حال نموده در این اثنا یکی از زبدهٔ خاندان مصطفوی و خلاصهٔ اهل بیت مرتضوی تشریف آورده استدعای

مختصری که جامع لطایف دقایق و هدایت گنج فوائد حقایق واقع اختلافات مسائل و تسکین دهنده دل شامل باشد
تصنیف باید کرد که برای مبتدی و منتهی شامل بیاض صبح چهره شام را فائده دهد و مشکین را از منکوس ضلالت
باز دارد چون برای تصعد العباد که اعنی علم رمل دارد و طریق سوال آن شما سیادت را بسیادت مرتفع دید خواسته که
انحراف خاطر کلیم بسبب ... والذی وجب محبتهم علی کافة اهل الایمان نتوانست اهمال ورزنده لاچار شما شجره چند
متقدمین که در علم ... از ثمره متولد نموده چند مسائل متفرقه تالیف کرده و تبیع بچهار ربع کرده آنکه
اما چون مسائل متفرقه بسیار بود و مقدمه و خاتمه افزوده مسمی بسراج الرمل گردانید امید از ناظران آنکه
از نظرات دوستی و توجه شما از تسدیس و تثلیث اوقات معموره خود را اصلاح صرف نمایند و نشاید که نقطه
مقابله و مقارنه که موجب اذیت باشد تصدیع کشند زیرا که فقیر بسند فضلنا بعضهم علی بعض باهم کل کس آرسته
و از حقیقت لیفعل الله ما یشاء و یحکم ما یرید را از کمال و نقصان خود وارسته پس از توصیف و تنظیم
مبرهن است و ما توفیقی الا بالله مقدمه مشتمل بر پنج باب ست باب اول در کیفیت نزول این علم
و تحصیل اشکال شانزده گانه بدان ای طالب اگر چه فی الحقیقت علم و عالم و معلوم و جهل و جاهل و مجهول
حضرت ذات را نسبت علم و مقارنت ندارد و مجرد اراده اظهار علم احتیاج بجهل افتاد پس وجود جاهل و مجهول از وقت
گرفت چنانچه نوشته اند که حضرت آدم علیه السلام را فرزندان بسیار متولد شدند تا جهل که در علم محیط بود از انتشار ایشان
ظاهر گردید چون خواست که جهل خفا یابد علم که مقابل این بود پیدا کرد و جبرئیل علیه السلام را عالم قرار داده
فرستاده تا از و بیایان علم معین که از علم مطلق بود تعلیم نماید و نسبت جهل و بین علم مخفی شود و احوال
مجهول معلوم گردد و پس تفهیم شش هیچ چیز از حدیار جدائی ندارد و اما ظهور لا شئ با ضداد ها می شود و لهذا
مخاطب بخطاب علم آدم الاسماء کلها یعنی عالم علم و جهل گردید العاقل تکفیه الاشاره آمدیم بر سر مطلب
یعنی جبرئیل علیه السلام چهار انگشت خود را بر ریگ فرو برده باینصورت ؛؛ و نام این طریق را
اقل الاشکال و ابو الاشکال گذاشت حضرت آدم علیه السلام نیز از تعلیم جبرئیل علیه السلام
چهار انگشت خود را برابر این نهاده باینصورت ؛؛ باهم یک ترکیب داده جماعت ام الاشکال
و اکثر الاشکال نامیده و از این دو شکل چهارده دیگر متولد گردانید بسبب نقصان کردن از اکثر

وافزودن براقل بدین تفصیل چون چهار نقطه را مقابل چهار عنصر کردند پس یک نقطه از آتش جماعت
کم کرده در آتش طریق افزودند جماعت لحیان شد وطریق عتبة الداخل باز آتش را بجای خود گذاشته
در عنصر باد همین قسم کردند جماعت حمره شد وطریق نقی الخد گردیده و مرتبه آب جماعت را گرفته
در مرتبه آب طریق گذاشتند جماعت را گرفته در خاک طریق نهادند جماعت انکیس شد وطریق عتبة الخارج
گردید چون از مراتب مفرده هشت اشکال مرتب شدند رجوع بترکیب عناصر نمودند یعنی یک نقطه
از آتش و باد جماعت گرفته در آتش و باد طریق گذاشتند جماعت نصرة الخارج وطریق نصرة الداخل گردید و از آب و خاک
جماعت همین دو شکل تولد شد اما بالعکس از مرتبه آتش و آب جماعت دو نقطه گرفته در آتش و آب
طریق افزودند جماعت قبض الخارج وطریق قبض الداخل شد و از باد و آب جماعت دو نقطه کم کرده
در باد و آب طریق نهادند جماعت اجتماع وطریق عقله شد چون زیاده ازین ممکن نبود انحصار بر شانزده
اشکال کرده شد چون نزول این علم بر ریگ بود که در زبان عربی رمل میگویند ازین سبب بطریق
تسمیة الحال باسم المحل نام این علم رمل گذاشتند باب دوم در شرائط رمال و آداب سائل
بدانکه رمال متقی و از امر نامشروع پرهیزگار باشد و وقت قرعه انداختن رمال و سائل هر دو
باوضو باشند و بقبله کرده از دل رجوع بعالم الغیب دانند و آنچه مساوی شود بی کم و زیاده
جواب گوید اگر مطابق افتد نفس او غرور نکند و اگر خلاف شود تهمت نخورد زیراکه [illegible]
اما السائل فلا تنهر سعی میکنند پس در اصل حسنه باشد شهم و خوشی بهفا نماید است و اگر برای اظهار
کمال خود است در هیچ صورت جواب ندارد و مکان انداختن قرعه پاک باشد و در تاریخ
و در روز ابر و باد و قمر در عقرب و طریقه و تحت الشعاع انکشاف احوال نمیشود و
در دست گرفتن سوره فاتحه و اذا جاء و آیت شریفه عنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو کلی آخر
بخواند و در صورت امتحان نکوشد زیراکه متقدمین گفته اند لا یصدق الرمل الا من المضطر یعنی
در حالت اضطرار رجوع کامل میگردد باب سوم در استخراج امهات یعنی خط و انیال که
شانزده سطر از نقاط میشود باین قسم عمل میکنند .... یعنی

دو دو نقطه طرح میدهند انچه از طرح باقی ماند خواه یک نقطه که آنرا فرد میگویند یا دو نقطه که زوج مینامند
بنویسند بهمین قسم از چهار سطر یک شکل استخراج میکنند و از چهار چهار سطر یک یک شکل میگیرند تا که چهار
شکل از شانزده سطر حاصل کرده این را امهات ساخته اشکال دوازده استخراج کرده زایچه درست میکنند
یعنی مرتبه آتش امهات گرفته شکل پنجم میسازند و از باد امهات شکل ششم و از آب امهات شکل هفتم و
از خاک امهات شکل هشتم میکنند و شکل دیگر را از این هشت شکل که چهار اول را امهات و چهار دیگر را
که حاصل امهات از بنات گویند استخراج از ضرب میکنند یعنی از شکل اول و دوم شکل نهم حاصل میکنند
یعنی در مرتبه آتش این هر دو را نظر میکنند اگر هر دو طرف نقطه باشد مستخرج زوج مینویسند و اگر
هر دو طرف زوج باشد نیز زوج و اگر یکطرف فرد و یکطرف زوج باشد فرد میگیرند و بهمین قسم از مرتبه
باد و آب و خاک اول و دوم شکل نهم میسازند و بهمین طریق از مراتب سوم و چهارم شکل دهم
و از پنجم و ششم شکل یازدهم و از هفتم و هشتم شکل دوازدهم و از نهم و دهم شکل سیزدهم و از یازدهم
و دوازدهم شکل چهاردهم و از سیزدهم و چهاردهم شکل پانزدهم که میزان الرمل میگویند که صحت و غلطی
زایچه معلوم میشود یعنی هشت شکل کامل که جفت از شکل این [illegible]
و پانزده و هشت شکل ناقص که [illegible] [illegible]
نمی آیند و از شکل پانزدهم و اول شکل شانزدهم استخراج میکنند و بعضی از چهار سطر چهار شکل میگیرند
یعنی یک سطر را اول مرتبه دو دو طرح میکنند و انچه باقی ماند خواه فرد یا زوج میگیرند و در مرتبه دوم
آنرا [illegible] چهار چهار طرح میدهند [illegible] اگر چهار ماند زوج میگیرند و اگر دو ماند فرد و در
مرتبه سوم هشت هشت [illegible] زوج و اگر چهار ماند فرد و مرتبه چهارم شانزده شانزده طرح
[illegible] موافق سابق زایچه درست کرده [illegible] از چهل و پنج [illegible] میشود
و از بیست و پنج کمتر نباید .... و بعضی یک خط مستقیم میکشند
و شانزده شانزده طرح میدهند انچه باقی ماند [illegible] اشکال شانزده گانه درست میکنند چنانکه تمام شود
شکل میگیرند و هفتم این شکل را گرفته دوم [illegible] شکل سوم [illegible] شکل چهارم

واین چهار شکل را امہات سازند اما اصح قرمه است و خط قوس اینست

باب چہارم

در تسکینات حروف پیشتمل بر ہفت فصل **فصل اول** در تسکین ابجد بدانکه این را حضرت دانیال وضع کرده اند وجهت ترتیب اینست که چون مبدأ این علم طریق ست پس هر عنصر این با مقابل هر حرف ابجد کرده بیشه وست طریق پس ترتیب تقدیم وتاخیر اشکال موافق عدد این حروف کرده یعنی آتش طریق بمقابل الف ست یکی عدد دارد وباد مقابل بارست دو عدد دارد وآب مقابل دال ست چهار عدد دارد وخاک مقابل حاست هشت عدد دارد پس در هر شکل که نقطه موجود بود موافق عدد او در خانه گذاشته آید مثل لحیان نقطه آتش دارد که عددش یک ست در خانه اول داده اند وحمره که نقطه باد دارد وعددش دو است در خانه دوم داده اند نصرة الخارج که آتش وباد دارد وعددش سه است در خانه سوم داده شد باقی برین قیاس تسکین ابجد اینست ١ ٢

٣ ٤ ۵ ٦ ٧ ٨ ٩ ١٠ ١١ ١٢ ١٣ ١٤ ١٦ چون طریق هر چهار عنصر دارد وعددش پانزده است بخانه پانزدهم داده اند وجماعت این عدد هیچ ندارد اما برای رفع نقصان اشکال در خانه شانزدهم داده اند طریق تسکین نوشته شد اما دلیل تخلیص این ابجد از حروف جمل نوشته اند لیکن آنچه فقیر دریافت نموده دو وجه است وجه اول اینست چون آتش خفیف از عناصر است لهذا یک عدد داده اند وباد به نسبت آتش گران ست دو عدد داده اند وآب به نسبت باد گران ست این را مضاعف باد کرده اند وخاک اثقل عناصر ست این را مضاعف آب یعنی هشت عدد داده اند وجه دوم اینست که عناصر چهار اند ومرتبه اعداد نیز چهار احاد عشرات مائة الوف پس اول مرتبه گرفته طرح داده این چهار حروف جمع کرده اند یعنی اول مرتبه احاد یک عدد است وقابل طرح نیست لهذا الف گرفته واول مرتبه عشرات یکست چون طرح عناصر چهار چهار کرده شد باقی دو ماند حرفش بار است پس حرف دوم ... واول مرتبه مائة یکصد ست طرح بر وجهی که دوازده است کرده از چهار ماند که حرفش دال ست حرف سوم دال مقرر کرده اند واول الوف یکهزار ست چون طرح فلکی که هشت ست کرده هشت باقی ماند وحرفش

بقاعده حکیمی بعد جمع کرده باین قسم یعنی ب شفتی ست و این اول مخارج ست با آتش طریق که اول
عنصر ست داده اند و ز تعلق بنوک زبان دارد که دوم مخرج ست به باد طریق داده اند و دال که تعلق
بمخرج نازک دارد که مخرج سوم ست با آب طریق داده اند و ح تعلق بحلق دارد از حلق بیرون می آید بخاک
طریق داده اند بدین صورت ح و ترتیب اشکال بجاهای بیوت با بروج موافق عدد حروف کرده اند اما عدد
نقاط بعضی اشکال زیاده از شانزده است شانزده طرح کرده آنچه باقی ماند موافق آن شکل را بخانه
می نهند مثلاً که آتش و باد و خاک دارد و عدد این هر سه عنصر موافق عدد حروف [illegible] هژده می شود
چون خانه زیاده از شانزده نیست لهذا شانزده از هژده طرح کردند باقی یک اند ازین سبب فرح را
بخانه اول داده اند و لحیان که آتش مقابل [illegible] برج دو عدد دارد لهذا بخانه دوم داده اند باقی
برین قیاس تسکین بروج اینست ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵
۱۶ فصل پنجم در تسکین عدد اگرچه این همچون تسکین بروج است اما چهار شکل [illegible]
نامیده اند برای استفاده دوستی و دشمنی یعنی اگر شکل اول و پنجم موجود باشد هر دو دوستی دارند [illegible]
ظاهری و از باطن باطنی و اگر معدوم باشد دوستی ندارند و اگر از یکطرف موجود بوده باشد مثل این
چهار شکل و موجود در ظاهر و باطن شکل را گویند که هم عدد آن عنصر موافق آید
طاق باشد مثل این چهار شکل و معدوم در ظاهر و موجود در باطن این چهار شکل
و معدوم در ظاهر و باطن این چهار شکل و آن وقت بیان احکام
بکار آید و تسکین عدد اینست ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ و عدد
این تسکین بدین قسم ست که فرح را بخانه اول یک عدد داده اند و لحیان را در خانه دوم سه عدد داده اند زیرا که
دو عدد خانه و یک عدد گذشته جمع کرده اند باقی برین قیاس عدد اینست چنانچه مفصل نوشته میشود تا مبتدی را آسان شود

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۱	۳	۶	۱۰	۱۵	۲۱	۲۸	۳۶	۴۵	۵۵	۶۶	۷۸	۹۱	۱۰۵	۱۲۰	۱۳۶

چون مقدمه اعداد دست لهذا آن صورت دائره که برای عمل بکار آید نوشته میشود یعنی اگر از شکلین عدد شکل در زایچه بجای خود نشسته باشد تعداد دست گفته میشود و اگر هیچ شکل در خانه خود نشسته باشد پس نقاط جمله افراد و ازواج رمل را بشمارد و شانزده شانزده طرح دهد آنچه باقی ماند بر خانها تقسیم نماید هر شکل که تمام شود در دائره نظر کنند و عدد مفصل نماید چنانچه دائره مذکور این است.

۱	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
۲	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷
۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹
۴	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲
۵	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۱۵	۲۶
۶	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱
۷	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷
۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴
۹	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲
۱۰	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱
۱۱	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱
۱۲	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲
۱۳	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴
۱۴	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰	۱۰۱	۱۰۲	۱۰۳	۱۰۴	۱۰۵	۱۰۶	۱۰۷
۱۵	۱۰۶	۱۰۷	۱۰۸	۱۰۹	۱۱۰	۱۱۱	۱۱۲	۱۱۳	۱۱۴	۱۱۵	۱۱۶	۱۱۷	۱۱۸	۱۱۹	۱۲۰	۱۲۱
۱۶	۱۲۱	۱۲۲	۱۲۳	۱۲۴	۱۲۵	۱۲۶	۱۲۷	۱۲۸	۱۲۹	۱۳۰	۱۳۱	۱۳۲	۱۰۳۳	۱۳۴	۱۳۵	۱۳۶

فصل ششم

در شکلین حاجت شب و روز هم در این دائره معلوم شود.

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
یکشنبه	جمعه	چهارشنبه	دوشنبه	شنبه	پنجشنبه	سه شنبه	شب سه شنبه
آفتاب	زهره	عطارد	قمر	زحل	مشتری	مریخ	راس ذنب
عصر ظهر	ظهر صبح	مجهول صبح	مغرب عشا	مغرب ظهر	مغرب صبح	عصر صبح	مجهول مجهول

فصل هفتم در تسکین حروف

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ا ف	ب ض	ج ق	د	ه ش	و ت	ز ث	ح خ	ط ذ	ی ض	ک ظ	ل غ	م	ن	س	ع

حروف خانها بهر خانه یک حرف داونه

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
خانه	خانه	خانه	خانه	خانه	خانه	خانه	خانه	خانه	خانه	خانه	خانه	خانه	خانه	خانه	خانه
ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ

باب پنجم مشتمل بر دو فصل است فصل اول در منسوبات خانهای دوازده گانه بدان ای طالب که چون اشکال
عال اندوهیت (?) اصل و محل منقسم بر حال می باشد پس اول شرح خانها گفته میشود خانه ۱ منسوب است بتن و جان
و ابتدای امور و طالع سائل و هر چیز که بتغیر و شهر طالع باشد خانه ۲ منسوب است بمال و معاش و غذا و اعوان
و اخذ و عطا و قرض دادن و گرفتن و غنا و فقر و خرید و فروخت و سود و زیان و طالع شیرخواره و مال و ودیعت
و ضاعت فرزندان خانه ۳ منسوب است ببرادران و خواهران و خویشان نزدیک و دایگان و سازگاری
با همنشینان و خواب دیدن و سفر و حرکت نزدیک آبادی و مساجد و مدارس و بعضی تعبیر خواب نیز ازین خانه گفته اند خانه ۴
منسوب است بپدر و املاک و زراعت و فالیز و نشاندن اشجار و گنجینه و هر چیز که زیر زمین باشد و عاقبت کارها و عمر سائل خانه ۵
منسوب است بطالع فرزندان و نشستن (?) نهری (?) و بازیگی و احوال معشوق و معشوقه و تحفه و هدایا و سلام و اخبار و خطوط و نامها و سعی و

وملبوس وخلعت خانه ۶ منسوبست بغلام وکنیزک وخدمتگار ومردم فرومایه وبیماری وجامه وامر نامشروع وجنگ واحوال
زن گذاشته وسیر کلیه پوشیده مانند یانه وچهارپایه خورد وطیور وشکار وحرکت پدر ومقام برادر خانه ۷ منسوبست بازدواج
وتزویج وشرکا وشرکت وغائب ودعوی کردن وضد وضامن وجد ومادر واحوال همسایه ودزد گریخته وخائن و
لون وشکل نیز بهمین خانه گفته اند ومقصد ومسافر وقدر صحرا وهرچیزیکه مقابل اول باشد وجمیع خانه اول
هفتم مقصد الاشیاء خانه ۸ منسوبست بخوف خطر ومرگ از هر قسم که باشد ومال غائب ومیراث وقرض وزن
ودزد ودفین بشرکت چهارم ومعشوق پدر ومقام معشوق خانه ۹ منسوبست بسفر دور واحوال راه وعلم
ودیانت وظن کسی بردن وبرادر وخواهر زن ومعشوق ورنجوری پدر وخواب شب وعبادت خانه ۱۰
منسوبست بپادشاه وجاه وریاست وشغل وعمل وصنعت واستاد وعامل وخدمت وطالع رمل وحکیم و
وزن وعم زاده ورنجوری فرزند وظن غائب مقام وزد وزرق خانه ۱۱ منسوبست بامید سعادت
ودوستان قدیم ومال از عمل جاگیر وفرزندان ربیب وخزینه پادشاه ومال مادر ودشمن خانه ۱۲
منسوبست بدشمنان وچهارپایان بزرگ وحبس خانه ۱۳ منسوب شده بسعی نفس وداخله
وگواه اول وپنجم ونهم که خانهای آتشی اند خانه ۱۴ منسوبست بنفس غیر وهرچیزیکه از سوال نماید
بااین خانه نفاق دارد واین گواه دوم وششم ودهم است که خانهای بادی اند خانه ۱۵ منسوبست
بفرح اکبر وقاضی ومیزان رمل میگویند یعنی اگر کسی سوال کند که این دعوی کهنم یا نه تا کمش میشود بکجا میرسد از این خانه
گویند وگواه سوم وهفتم ویازدهم است که آبی اند خانه ۱۶ منسوبست بعاقبت امور وترک وطلب یعنی بهتر گشتن
باطنی واین را با چهارم ضرب کنند وحکم عاقبت امور اند شکل داخل خارج وثابت ومنقلب کنند بدانکه خانه اول
وچهارم وهفتم ودهم وتد واقوی خانهای وحال اند وخانه دوم وپنجم وهشتم ویازدهم مایل الوتد واوسط
ومستقبل اند وخانه سوم وششم ونهم ودوازدهم زائل الوتد وضعیف وماضی اند وخانه سیزدهم وچهاردهم
وپانزدهم وشانزدهم وتد الوتد ونیز یعنی با قوت وضعیف خانهای موافق نظرات اربعه که در دیباچه ذکر گذشت
میگویند یعنی هفت خانه که با خانه اول نظر دارند قوی میگویند وخانه دوم وششم وهشتم ودوازدهم که
ساقط اند ضعیف مقرر کرده اند ونظر مقارنه نزد اهل رمل ساقط است لهذا اینها اعتبار کرده اند و

اهل نجوم معتبر مقابله پنج نظر اند و تبر یا آنکه خانه اول و پنجم و نهم و سیزدهم آتشی اند و شرقی و مذکر و خانه دوم و
ششم و دهم و چهاردهم بادی اند و شمالی و مذکر و خانه سوم و هفتم و یازدهم و پانزدهم آبی و غربی اند و مؤنث
خانه چهارم و هشتم و دوازدهم و شانزدهم خاکی اند و مؤنث و جنوبی **فصل دوم** در طبایع و منسوبات
اشکال سعد خارج آتشی زنده شرقی مذکر ستاره مشتری برج قوس و پنجشنبه در اول خانه حروف
الف و در خانه دوم سه روز عدد دارد و ماه رمضان و نرم و لون سفید مائل به زردی طعم شیرین با
خوش بوی مخصوص نباتات و مثل آب حبوب گندم و جو و میوه تر خربزه و میوه خشک بادام و خوبانی و معدنی
یاقوت زرد و لعل و زرنیخ و کانی زرد و سیم و قلعی و درخت انجیر و خرما و مرض صفرا و درد سر و پشت [illegible]
و از حیوان چهارپا اسپ و شتر و گوسپند و طیور و کبوتر و طاوس و مرغ و از قوم قضات و اهل علم و
از موضع مساجد و مناره و صومعه و حلیه شخصی گندم رنگ فراخ چشم و سینه کشاده ابرو و پیشانی سیاه
و سفید اندام مائل به زردی گردیش پر و گردن بی داشته باشد و شکل سعد داخل خاکی جنوبی مؤنث
ستاره آفتاب برج اسد و یکشنبه و خانه اول حروف **ک ط** در پانزدهم و در خانه پانزدهم صد و بیست و [illegible]
عدد دارد و ماه جمادی الآخر لون زرد و سفید رنگ رنگ طلا طعم شیرین مخصوص شیرینی پخته مانند [illegible]
غله برنج و دال نخود و میوه انگور و کشمش و مثل این میوه خشک خرما و مثل این کانی [illegible] و گوگرد و
طوطیا و زرنیخ سرخ و از معدن یاقوت زرد و عقیق و کهربا و درخت که پوست او گرم باشد و ثمره شیرین
از مرض و صداع و گلو و تپ سوداوی و مثل این و از حیوان گوزن و گاو و از طیور باز و [illegible]
و قوم صراف و تجار و موضع دار الضرب و بازار خانه و [illegible] حلیه شخصی میانه قد و میانه [illegible]
یعنی نه فربه نه لاغر سرخ و سفید که به زردی زند و بعضی گندم گون هم گفته اند سیاه چشم و موی کشاده ابرو
بزرگ سر و دندان مضطرب و پسته پیشانی و بر اندام موی بسیار بود و جوان [illegible] خارج آتشی
شرقی مذکر زنده ستاره [illegible] برج و روز سه شنبه و خانه هشتم حروف **ل ع** در خانه دوازدهم و در خانه
چهاردهم صد و پنجاه و نه عدد دارد و ماه شوال رنگ [illegible] مائل به سیاهی طعم [illegible] و تلخ مثل بادنجان کریله و شیرینی
باشد گنده و گرم خورده که به تلخی زند و غله [illegible] انچه [illegible] کمتر آید مثل [illegible]

آهو چشم فراخ پیشانی گشاده دندان باریک بینی کوسه یا امرد عمر پیش آغاز بیست شکل منقلب خارجی [illegible]
ستاره زحل برج دلو در خانه پنجم روز شنبه در خانه چهاردهم حرف ق و در خانه نهم پنجاه و پنج و نه عدد دارد
ماه شعبان قوه مثلث سخت و درشت لون سیاه که به سبزی زند طعم ترش و تلخ غله ماش و انچه به عقده باشد
میوه ترانجه خام یا امرود ترش و انار ترش میوه خشک آلوچه و بنجی و درشت که پوست نا کاره و سخت
داشته باشد مثل نیم و غیره و چوب شرشف و سیاه دانه و فلفل گرد و معدن سنگ سرمه و مردار سنگ
کان آهن و سرب و حیوان جاموش و میش و بز کوهی و شغال و طیور کویل مثل این مرض درد و شکم
خشکی اندام و افتادن از بلندی و ضرب و قوم کافر و غلام و سنگ تراش و گلکار و گورکن و حلیه کوتاه قد
فربه سیاه [illegible] با مزاج جنگجو و چشم [illegible] داشته باشد باریک ساق ازرق چشم [illegible] شکل
داخل [illegible] جنوبی [illegible] ستاره زحل برج جدی در خانه پنجم روز شنبه در خانه هشتم سی و شش روز عدد
دارد در خانه دوم حرف س ص ماه رجب قوه دانه قوت طعم سخت رنگ سیاه غله ماش سیاه
[illegible] سیاه [illegible] انگور [illegible] هم گفته اند و میوه ترکو که چقندر میوه خشک انچه به عقده باشد پلپل دانه
[illegible] از حیوان [illegible] و از طیور زاغ گزنده مار سیاه و مثل این معدن نیلم و سلیمانی و مثل این کان [illegible]
[illegible] مرض [illegible] سودای و درد اعضای و آماس [illegible] و قوم چاه کن و کلال و جهود و موضع
موضع خانه تاریک و حمام و مقام ناخوش و کشت هنودان و گورکنان و حلیه شخصی طویل قد [illegible]
لب [illegible] دندان [illegible] چشم سیاه چهره و موی سر کمتر بود و اگر زن باشد در پای علتی داشته باشد
[illegible] شکل ثابت آبادی شمالی و نزد بعضی غربی مذکر ستاره مریخ برج حمل در خانه هفتم روز سه شنبه
[illegible] در عدد دارد و در خانه سوم حرف ج ق ماه شوال قوه گرد مثلث سخت طعم تلخ [illegible] لون
[illegible] غله دال عدس مثل این میوه [illegible] و انچه پوست او سرخ باشد و طعم سخت مثل ترب و بیاض و معدن عقیق
و سنگ سرخ و مقناطیس کانی مس حیوان شیر و پلنگ و طیور زنبور و مگس عسل و بعضی خوک و
گرگ و یوز هم گفته اند و مرض فساد خون و جراحت و پیچش و اسهال قوم سپاهی و جلاد و قصاب
ترک و رومی و فرنگی و امینی و قطاع الطریق و موضع قصاب بوده و سیاست خانه و مکان حوش و

و مجهول و حلیهٔ شخص سرخ اندام کبود چشم فراخ کتف کشیده قد بر روی نشان زخم یا خال داشته باشد
جنبان [illegible] و با چو جوان عمر ۲۶ سعد ثابت آبی غربی نزد بعضی شرقی مونث ستاره قمر برج سرطان در خانه
چهارم روز دوشنبه حرف ر و و عدد ده روز لون سفید اگر انسان باشد مائل به فربهی و اشیا اگر نبات
نشیب [illegible] گندم شیرین مثل شیر و خبزات شیرین و بعضی شیر هم گفته اند [illegible] سیاه مائل [illegible]
برنج میوه تر شفتالو و شلغم [illegible] و کشمش و میوه خشک مغز بادام مغز و درخت کیله [illegible] مطلوب باشد
و معدنی نمک سنگ و بلور و صدف و مروارید قلعی کانی [illegible] اکثر [illegible] کاغذ و با [illegible]
[illegible] و فالج و لقوه و جراحت [illegible] قوم گازر و کاغذی و باغبان و رنگریز [illegible] و کبوتر [illegible]
و کبوتر موضع جوی باغ و حویلی [illegible] حلیهٔ شخص سفید اندام که مائل [illegible] قد کشاده [illegible]
چشم سیاه [illegible] نشان [illegible] بعضی [illegible] گفته اند کهل ۴۰ سعد خارج آتشی شرقی [illegible]
آفتاب برج اسد در خانه اول روز یکشنبه در خانه نهم حمل و پنجم عدد واو در خانه ششم حرف [illegible]
[illegible] ماه صفر لون زرد و سفید نرم و میانه خوش مزه شیرین و چرب غله برنج و دال نخود و معدن [illegible]
کبریت و کهربا کان زر سرخ و چیزی برنجی میوه تر سیب [illegible] و خشک [illegible] کشمش و خرما [illegible]
و حیوان اسپ و شتر و طیور باز و شاهین و مثل این مرض تپ لرزه و بیهوشی و سرسام [illegible] قوم
سلاطین و وزیر و حکام موضع حویلی و قلعه و [illegible] حلیهٔ شخص میانه قد سرخ سفید [illegible] سر فراخ پیشانی
بزرگ چشم پیوسته ابرو [illegible] لطیف عالی نسبت و جوان عمر ۲۸ سعد داخل آبی غربی ستاره
مشتری برج حوت مونث مرده در خانه ششم روز پنجشنبه و پنجم حرف ه ش در خانه دوازدهم [illegible]
و هشت روز عدد دوازده ماه ذیقعده لون سفید مائل به زردی میانه خوش قد نرم مزه شیرین غله
برنج و نخود و جوار و زرت و معدن الماس و صدف و کان نقره و قلعی میوه تر ناسپاتی و انگور و مثل [illegible]
میوه خشک زرد آلو و خوبانی چیزی آلو حیوان گاو و شتر و طیور طوطی و شارک و تیتر و کبک و مرض [illegible]
بلغم و درد کمر و درد ناف و درد جگر هم گفته اند قوم ملا و مشایخ و سادات و موضع خانقاه و مسجد [illegible]
حلیهٔ شخص کوتاه قد فربه سیاه چشم کشاده ابرو و بزرگ سر فراخ پیشانی سبز رنگ و صوت و نبات [illegible]

که شکل طالع و شکل منتهی اگر در فردیت و زوجیت موافق باشند ضمیر از شکل والادخانه بود و نزد بعضی
اگر شکل منتهی در فردیت غیر موافق باشد آن شکل را با صاحب خانه ضرب کرده از نتیجه ضمیر گوید **نوع دیگر**
عدد نقطهای بادی تمام گرفته در عدد ابجدی شکل شانزدهم ضرب کرده نطرح دهد هر جا که منتهی شود
ضمیر از آن گوید و آتش طالع و باد دوم و آب سوم و خاک چهارم گرفته با پنجم ضرب نماید دیگر از خاک
ششم و باد پنجم و آب هفتم و آتش هشتم شکلی سازد و با چهاردهم ضرب نماید و از حاصل هر دو ضمیر گوید
دیگر نظر کند شکل لحیان [symbol] را هر جا که نشسته باشد ضمیر از آنجا گوید و اگر [symbol] دو سه جا تکرار کرده باشد
ضمیر دو سه جا بود و اگر در رمل نباشد از تکرار شکل طالع گوید دیگر از مراتب شکل اول گوید یعنی
نظر کند که شکل اول چند نقطه دارد و نقطه آن چند مرتبه دارد از مراتب هشتگانه شمار نموده شانزده
قسمت نموده هر جا که رسد ضمیر بود در شکل یا در خانه مثلاً اگر [symbol] در اول بود آتش این مرتبه ششم
و باد نیز ششم و خاک مرتبه چهارم دارد پس ضمیر آن از منسوبات شانزدهم گوید و بعضی از عدد
نقطهای طالع ضمیر گفته موافق ابجد نظر کند در خانه اول چه شکل نشسته است و تسکین این شکل
کجاست همین قسم سیر کند تا بشکل رسد که در شکل شکل خود باشد ضمیر از آن گوید دیگر شکل که در اول
باشد هفتم آن شکل موافق بزوج هر جا که نشسته باشد ضمیر از وی بود دیگر نقطه اول از میزان حرکت دهد
هر جا که منتهی گردد ضمیر از آنجا گوید و بعضی هر دو میزان حرکت دهند اگر یکجا منتهی گردد ضمیر قطعی باشد
و اگر دو جا منتهی شود هر دو شکل را باهم یکدیگر ضرب نموده از حاصل آن ضمیر گوید دیگر بعضی نگاه میکنند
که این نقطه منتها یا از کجا آمده و با کجا میرود از آنخانه یا از شکل آنخانه گوید و بعضی از کیفیت نقطه
منتها چنانچه نوشته می شود ضمیر گویند **حکم مجمل** اگر نقطه ناری در خانه آتشی رسد سوال
عمده باشد مثل زیارت بزرگان و از روز بزرگ مثل نوروز و عید و حقیقت آسمان و کواکب و از
پادشاه یا از قلعه و در خانه بادی رسد ضمیر از طلبیدن چیزی یا چیزی فرستادن جای آنچه تعلق بمال باشد و اگر در
خانه آبی آید ضمیر از حرکت نزدیک یا ابتدای کار مثل نکاح وغیره و شرکت و اگر در خاک آید ضمیر از بیماری بود و خوف دارد
و خطر و مال پدر و از ملک فائده یابد اگر سوال بیمار باشد زحمت بسخت کشد و اگر نقطه باد در آتش آید ضمیر از دوستی مال باشد و اگر

سوال از حصول انکار باشد از سعی تمام سرانجام یابد و اگر نقطهٔ باد در خانهٔ باد رسد ضمیر از طلب کردن
چیزی و مال بدست آوردن و از گم شده و تلف شده و از بیماری باشد آنچه سوال داشته باشد
بدست آید الا برای بیمار بد است و اگر نقطهٔ باد در خانهٔ آب رسد ضمیر از نقل و حرکت و از خویشان
و دوستان و از علوم غیر شرعی باشد اما لا حصول و فائده نه بود و اگر نقطهٔ باد در خانهٔ خاک رسد ضمیر
از دشمن که بسبب املاک وغیره دشمنی دارد و اگر پرسد که فلان را با من دوستی هست یا دشمنی
دشمنی زیاده شود و خوف زیاده شود و بزرگی دشمنی نماید و اگر نقطهٔ آب در خانهٔ آتش رسد
سوال از نقل و حرکت و سفر و ابتداء کردن امور باشد اما تحمل نماید و هر کاریکه شروع نماید
حاصل نشود و اگر نقطهٔ آب در خانهٔ باد رسد ضمیر از مال و از سحر و مرض و کنیزک گریخته
یا فرستادن چیزی بجای بود اما در صورت مرض سحر باشد و بیماری طول کشد و اگر نقطهٔ
آب در آب رسد ضمیر از محبوب یا نکاح و شرکت چیزی امانت دیگر و نهادن یا سوال
غالب و مغلوب باشد نکاح وغیره حاصل شود امانت نهادن نیک بود و در صورت غالب
و مغلوب از نقطهٔ منتهی به و هفتم منتهی که قوی باشد غالب او شود و اگر نقطهٔ آب در خانهٔ
خاکی رسد ضمیر از املاک و سفر و غلام و شریک و دزد باشد اما حاصل شود و اگر نقطهٔ خاک
در آتش رسد اگرچه در ضمیر نقطهٔ خاک تعلق ندارد اما برای ضرورت نوشته اند تجارت
و سفر و ابتداء کار تامل اگر نقطهٔ خاک در خانهٔ باد رسد سوال از آوردن مال و خصومت
و دعوی بسبب میراث اما حاصل آید خصومت زیاده گردد و اگر نکاح باشد نشود و اگر شده
جدائی رود و سفر بسیار بد است و برای سوالهای دیگر نیز بد است اگر خاک در آب رسد سوال
از ملک و زراعت بود نیک است و سفر و نکاح و شرکت میانه و برای بیمار و غیره بد است اگر نقطهٔ خاک
در خانهٔ خاک آید برای حصول مال وغیره و غیره نیک است و سفر و بیماری بد است مثلاً برای شخص رمل
زدیم گفتیم سوال از آن شخص غائب است رمل این است

دریافت نماید و خواهد یقین کند از شکل اول نرمی وسختی گوید یعنی اگر شکل اول سعد باشد نرم و اگر نحس باشد
سخت و ممتزج میانه یعنی نه نرم و نه سخت و از دوم رنگ و بوی جنس گوید و از سوم قد جنس و از چهارم جوهر جنس
یعنی موضع آن اگر شکل آتشی باشد معدنی و اگر بادی باشد حیوانی و اگر آبی باشد نباتی و اگر خاکی باشد
مکانی و از پنجم استعمال در کجا آید و از ششم پرورش از چه چیز یافته و از هفتم ضد جنس یعنی از کدام چیز ضد دارد
و از هشتم بشرکت چهارم جوهر و از نهم بشرکت سوم قد جنس و از دهم طعم و از یازدهم تمامی و ناتمامی و از دوازدهم
ضد و فساد جنس یعنی از کدام چیز فاسد گردد برای جنس رمل زدیم زایچه این است

چون در اول انکیس است لهذا گفته که جنس سخت است و در دوم فرح است و در
دوازدهم تکرار کرده ضعیف شد لهذا با صاحب خانه ضرب نمودیم
حاصل شد و رنگ اینست سیاه و در خانه سوم است قد در است
گفتیم که قد دراز دارد و در چهارم است چنانچه این مقارن نقیضا و لهذا طالع را با پنجم زدیم و باز پنجم را با نهم
زدیم از نتیجه آن هر دو حاصل گردید فرح بادی است گفتیم اصل این حیوانی است چرا که در خانه هفتم
انکیس که ضد اینست شکل انکیس خاکی است پس معلوم گردید که ضد این خاکیست لهذا از جوهر هشتم
و اقتا مده مذکوره برآوردیم و چون در پنجم شکل و آن سعد داخل است و صاحب خانه دهم
موافق است که بشغل و عمل تعلق دارد و هم ستاره این شد در نهم نشسته که خانه علم و دین است پس
معلوم شد که استعمال بجای نیک است و بشغل و علم این تعلق بدین دارد و در خواندن یافت استعمال دارد
و در ششم است این شکل بادیست پس معلوم گردید که پرورش از حیوان یافته و در دوازدهم شکل بادیست
پس معلوم شد که نیز فساد این حیوان است چون در خانه یازدهم است معلوم شد که بالفعل تمام است
و چون در دهم است طعم ندارد لهذا این همه را جمع نمودیم گفتیم تسبیح عقیق البحر است و العلم عند الله

فصل سوم در بیان اسامی اگرچه اسم برآوردن مشکل است مطابق و تعیین کم است اما برای رفع
نقصان کتاب نوشته میشود اول لازم است که بداند اسم چند حرفی است نظر کند که کجاست اگر در سوم
تکرار کرده اسم سه حرفی باشد و اگر در چهارم تکرار کند چهار حرفی تا هفتم که هفت حرفی باشد و اگر در هشتم

تکرار کرده باشد شش حرفی بود و در نهم پنج حرفی و در دهم چهار حرفی و در یازدهم سه حرفی و اگر در خانهٔ دوازدهم
و دوم تکرار کرده باشد و عدد و شکل اول گویند که اسم دو حرفی و دوازده حرفی نمی باشد و اگر لحیان
تکرار نکرده باشد از تکرار شکل طالع گوید طریق برآوردن اسم چنانست که از اول و سیزدهم شکلی سازند
و نگاه کنند که آن شکل مستخرج کجا نشسته و صاحب کدام خانه است هر جا که متفق در جدول باشد حرف اول
اسم است و حرف دوم و سوم و چهارم همچنین قسم یعنی از نتایج چهارم و چهاردهم و هفتم و پانزدهم گوید و حرف
پنجم نقطهای خانهای طاق را جمع نموده شانزده شانزده طرح دهد آنچه باقی ماند بخانهای قسمت کند هر جا که
منتهی شود از آن شکل گوید همین قسم از عدد ازواج خانهای جفت حرف ششم گوید و حرف هفتم از نقطهای
سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم گوید لیکن چون این طریق بسیار مشکل ست و مطابق کمتر می افتد لهذا
آنچه بعد تجربه معلوم شد که طریق خواجه نصیر الدین طوسی قدس الله سره قدرت مطابق می افتد و آن اینست
که نقطه حکم از میزان بانزد هر شکلی که منتهی گردد حرف آن شکل و آن خانه بگیرد و نظر کند که از کجا آمده یا کجا
میرود و حرف آن شکل نیز بگیرد و اگر تکرار کرده باشد حرف آن خانه تکرار نیز بگیرد و جمع نموده اسم بگوید اگر
مطابق افتد فبها و الا زائد و ناقص کند قاعده جفر ست نماید یعنی حرف مستخرج را نظر کند که از احاد ست یا عشرات
یا مئات یا الوف پس هر حرفی که در مرتبه احاد باشد حرف بالا و پائین او را گرفته حرف اسم گوید اگر حرف ابجد آید
ق ع گیرد و اگر ق برآید ای ع بگیرد تفصیلش مثلا رمل زدیم اینست
چون در اول لحیان بود تکرار دارد در دوم نقطهٔ هم یک و اسم یک حرفی
نمی باشد لهذا در شکل این گرفتیم که اسم هفت حرفی ست آمدیم بر سر تعیین اسم
چون در اول ∴ آمد که حرف الف اول دارد و در دوم انکیس حرف ص دارد و در پائین
لحیان ∴ گرفتیم در سوم حرف ج دارد و شکل بادی در خانهٔ آب ∴
آمده لهذا حرف پائین این ک ل ست نیز گرفتیم چهار حرف برآمد
اما چون اسم هفت حرفی ست آمدیم بر سر نقطه چون ∴ در میزان است
انقلاب شده دیدیم تا آنجا منقلب اینست نقطه آب از میزان

چهار حصه نماید و قرعه زند و نظر کند در خانهای دوم و چهارم و پنجم و دهم گر چه شکل آمده اگر غالب آتش بود
دفین در موضع شرق بود و اگر غالب باد بود دفین در موضع شمال بود و اگر غالب آب بود دفین در موضع
غرب بود و اگر خاک غالب بود دفین در موضع جنوب باشد همچنین یک جای معین کرده آنرا باز چهار حصه نماید
و بطریق مذکور تعیین نماید و همین قسم عمل نماید تا که قابل کندن برآید و اگر خواهد که بداند که دفین
چه چیز است از اول و چهارم شکل سازد و از منسوبات آن شکل گوید **نوع دیگر** اگر خواهد که بداند
که دفین کجاست نظر کند در سوم اگر شکل آتشی بود نزد آتش یا سقف و اگر شکل بادی بود جای بلند
مثل دیوار یا طاقچه بود و اگر شکل آبی بود متصل آب یا در آب یا در باغ بود و اگر شکل خاکی باشد
در زمین بود و بعضی گفته اند که دهم را شریک کرده حکم کنند و اگر پسند که طول و عرض و عمق دفین
چند گز یا چند وجب ست از عدد خطی شکل چهارم طول گوید و از عدد عنصر عرض گوید و هر دو را جمع نموده
عمق گوید مثلاً طول هفت دارد و عرض یک و عمیق هشت بود و بعضی از ضرب طول و عرض
عمیق میگویند پس درین صورت عمیق هفت ست اما اگر شکل چهارم و دوم سعد وجب باشد
و انگشت و الا گز و بعضی از دوم و چهارم و دهم میگویند یعنی اگر دوم سعد باشد عرض وجب اگر نحس باشد
گز و اگر چهارم سعد باشد طول وجب و اگر نحس باشد گز و اگر دهم سعد باشد عمق وجب و الا گز والله اعلم بالغیب
عند الله تقدیر ربع **دوم طریق احکام اهل** سیر اگر سوال از اتصال بود یا انفصال
اگر از اتصال باشد مثل آمدن غائب و طلب مال و غیره از آنها یکی در دل اگر اشکال داخل
غالب باشد حصول آن مراد بآسانی میشود و اگر نحس داخل بود بدشواری و از خارج عدم حصول
مراد و از سعد منقلب چیزی برآید و چیزی نه اگر سوال از انفصال باشد حکم برعکس کند **طریق
احکام اهل مصر** نظر کند بر سوال که از کدام خانه تعلق دارد و از آن خانه و شریک و نتیجه حکم نماید
از داخل دخول و از خارج خروج و از ثابت ثبوت و از منقلب انقلاب **طریق مغربیان**
از تمام اشکال دوازده گانه حکم بر منسوبات خانها جا جا از داخل و خارج و ثابت و منقلب میگویند
مثلاً در خانه اول احوال طالع و تن و جان و ابتدای کارها در دوم پیش آمده احوال مال و اعوانها

حکم می کند باقی برین قیاس **طریق هندوستان** از انقلاب امهات و بنات حکم از میزان
میکند یعنی [شکل] که از دو شکل بر می آید موافق آن شکل حکم میکند **طریق دیگر** از آتش امهات شکل بسازد
و از باد ۱۶ و ۱۲ و ۱۴ و ۱۵ نیز شکلی بسازد و آب بنات نیز شکل و از خاک ۱۱ و ۱۳ و ۹ و ۱۰ نیز شکلی و از آتش
این چهار شکل یک شکل و از خاک آن نیز یک شکل و ازین هر دو یک شکل حاصل کند و با شکل مقصود
ضرب نموده از داخل و خارج حکم نماید **طریق احکام دوازده گانه خانه اول** اگر سوال
از نفس وغیره انچه تعلق بخانه اول داشته باشد نظر کند در خانه اول اگر اشکال سعد آیند و تکرار در
یازدهم کند دلیل سعادت بود و اگر در ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ تکرار کند دلیل بر شادی کند و اگر اشکال
نحس آیند حکم بر نحوست کند و اگر در ۸ و ۶ و ۱۲ اشکال نحس تکرار کند بسیار نحوست دارد و اگر در
خانهای مذکور یعنی ۱۴ ۱۵ ۱۶ اشکال نحس تکرار کند قدری نحوست بر طرف شود و در هفتم نحوست
بهم رسد و اگر در طالع و ۱۱ و ۱۴ و ۱۵ ازین دو شکل دو شکل تکرار کند [illegible] و [illegible] دلیل پیدایی
غم بود اما خلاصی یابد **احکام خانه دوم** اگر داخل سعد باشد و در ۱۳ و ۱۴ تکرار کند مال
حاصل شود و اگر در ۱۵ [illegible] بود از گفتگو حصول شود نوع دیگر نقطهای زایچه شمرده دو دو
طرح کند اگر یکی ماند حاصل شود و الا نه و اگر در دوم [illegible] آید حصول مال شود اما زود [illegible]
و اگر ۲ و ۱۵ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۱ اشکال داخل سعد بود البته مال حصول شود و اگر سوال باشد که بکدام
سبب مال حاصل شود باید که تمام نقطه شمار کرده هفت هفت طرح نماید اگر یکی ماند از حکام و
سلاطین و اگر دو ماند از تجار و معادن و اگر سه ماند از کتاب یا از سیاحت و تا دیبا از سفر [illegible]
و اگر چهار ماند از املاک و انچه تعلق بزمین داشته باشد و اگر پنج ماند از سبب فرزندان
و آشنایان و هدیه و تحفه و اگر شش ماند از غلامان یا سوداگری و اگر هفت ماند از شریکان و
زنان و غائبان و دعوی حصول مال شود و بعضی گفته اند از تکرار شکل دوم گویند یعنی در هر خانه
که تکرار از آن سبب حصول مال شود و اگر تکرار نکرده باشد آن شکل صاحب هر خانه که باشد از آن حاصل آید
و اگر سوال باشد که فلان شخص سخی ست یا بخیل نظر کند در دوم و اول اگر [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل]

آید دلیل بر سخاوت کند و اگر ... آید دلیل بر بخل نماید و باقی اشکال میانه **اگر سوال**
از خرید و فروخت باشد نظر کند در طالع و ۴ و ۷ اگر منقلب سعد باشد خرید و فروخت هر دو بهتر باشد
اگر سعد داخل در ۴ و سعد خارج در ۷ آید خریدن آن بهتر و فروختن میانه و از عکس بالعکس بود و
در خرید و فروخت املاک سه و ۷ ضرب کند و از حاصل آن گوید و در خرید غلام و کنیز ۲ و ۶ ضرب کند
اگر حاصل ... باشد مبارک و پایدار شود و اگر ... بود میوه فاسد
جانی و اگر ... بود گریزپا باشد و اگر ... بود مبارک باشد اما زود زود و اگر در ... آید
مکار باشد و اگر ... آید بگریزد اما خود باز آید و اگر در دوم ... بود و در اول ... پس دلالت کند
بر حصول مال بسعی و اگر بالعکس باشد حصول مال بی سعی و اگر ازین دو شکل نباشد و شکل طالع
در ۲ آمده باشد دلالت بر حصول مال کند از سعی و اگر شکل دوم در اول آمده باشد دلالت کند که
بی سعی حصول شود بلکه شخص خود برساند و دیگر اگر کسی سوال کند از کسی مال طلبیده هم بایستی آید
یا نه نظر کند در دوم که طالب ست و در هشتم که مطلوب ست اگر داخل یا ثابت سعد باشد
در دوم و در هشتم خارج یا ثابت نحس بود حکم بر حصول مال کند سعد بآسانی و نحس بدشواری و اگر
بالعکس بود حکم بر عدم حصول کند و اگر هر دو طرف داخل باشد مسئول چیزی عوض بگیرد و مال بدهد
و اگر خارج باشد یعنی هر دو طرف سائل خود ترک نماید و مسئول هم ندهد و اگر منقلب باشد چیزی بدهد
... نه اگر پرسند که چه قدر بدهد پس اگر ... آمده باشد دو حصه ندهد و یک حصه بدهد و اگر ... باشد
خلاف این حکم کند و اگر ... یا ... باشد نصف دهد **احکام خانه سوم** **اگر سوال** از منسوبات
اینخانه باشد نظر کند در خانه سوم اگر داخل سعد باشد دلیل بر قوت طالع و اقربا و برادر و خواهر
و تعبیر نیک باشد و سائل را فائده از اقربا رسد بشرطیکه شکل اول موافق بمزاج این بود و نقل و
حرکت کمتر دهد اگر خارج سعد باشد دلیل میانگی طالع اقربا و غیره باشد اما نقل و حرکت رود دهد
و تعبیر نیک بود و اگر خارج نحس بود دلیل بر نحوست منسوبات این خانه کند اما حرکت بی فائده
اندر داخل نحس حرکت هم نشود و ثابت سعد نیز بر قوت طالع اقربا دلیل کند و حرکت ... و از ثابت

دلالت بر قوت طالع اقربا بود اما حرکت روند بد اگر کند تصدیعه کشد یا یک حکم نماید که در راه ضرب سنگ دریا
رسد یا سنگ بکند و اگر منقلب سعد باشد نیز دلالت کند بر قوت طالع اقربا و اراده حرکت کند اما موقوف نماید
و اگر برود زود باز گردد و از منقلب نحس حکم برعکس نماید و اگر سوال کند که برادر با من دوستی هست یا نه نظر کند
طالع و سوم از سعد بر دوستی و از نحس بر عدم دوستی اگر یکطرف سعد بود و یکطرف نحس طرف موافقت و
طرف دیگر ناموافقت اگر کسی سوال کند که مرا برادر بسیارست یا خواهر نظر کند در رمل اگر [illegible] غالب بود
برادر بسیارست و اگر [illegible] بسیار است خواهر بسیار بود و اگر این هر دو شکل نباشد نظر کند در رمل اگر شکل
آتشی و بادی آید برادران بسیار اند و خواهر بعضی گفته اند که اشکال پر نقطه زیاده باشد دلیل بر کثرت
برادران و اگر اشکال کم نقطه غالب باشد خواهر بسیار **احکام خانه چهارم** اگر سوال از منسوبات اینخانه باشد
مثل ملک و غیره نظر کند در رمل بخانه چهارم از داخل و خارج و ثابت و منقلب حکم از آن کند اگر سوال
از ملک و زراعت بود و یا از باغ بود نظر کند در چهارم از سعد و نحس بطریق سابق گوید اما اگر شکل چهارم
در هفتم تکرار کند کشت کاران خائن باشند و اگر در نهم تکرار کند امین و معتمد باشند اگر در طالع و سوم
و نهم شکل آبی آیند از زیادتی آب ضائع شود و از آتشی بی آبی شود و اگر شکل زحل و قمر در اینخانه
باشند برق و ژاله افتد و اگر در چهارم [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] آیند بر خیر و برکت کند و از علیه
[illegible] دلیل بر پیدا شدن موش در کشت باشد و از [illegible] دلیل بر ملخ و کرمهای پرنده که از زمین پیدا شود
و خراب کند و [illegible] دلیل بر ملخ بود اگر سوال از عمارت بود که خوبست و پایدار گردد و اگر در طالع سوم و
دهم [illegible] و [illegible] و [illegible] بود آن عمارت ویران ماند و یا فروخته شود و اگر [illegible] غلبه کند نیم کاره ماند
یا بافتد و باز ساخته شود اگر درین جاها غلبه [illegible] و [illegible] بود دلیل کند بر که درین عمارت مانند رنجور و مغموم
اگر پرسند که ملک و حویلی و کدام طرف آبادست و از کدام طرف ویران از تکرار دهم گوید و بعضی از چهارم
روبروی از پنجم دست راست و سوم دست چپ از نهم مقابل و بر و اگر در سوم [illegible] بود جای سنگستان بود
و اگر [illegible] [illegible] بود جای آب و ریگستان بود و ناخوش بود اگر [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] بود پر از درختان و آباد و دلگشا باشد اگر سوال
از چگونگی مکان باشد نظر کند در سوم اگر [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] آید دلیل کند که مکان با دولت و سعادت باشد اگر [illegible] و [illegible] بود دلیل

غالب بود حیز یا خنثی یا ناتمام زاید و اگر در اول و پنجم و ششم و هفتم باشد دلیل کند که او ... زاید و اگر
درین خانها باشد لنگ پیدا شود و اگر کوزپشت و اگر باشد لنگ پیدا شود و بعضی اول را با پنجم و ششم را با دهم
ضرب کرده یک شکل پیدا میکنند و آنرا حکم پسری و مادگی مینمایند و بعضی از پنجم و دوم و از پنجم و پانزدهم ضرب کرده از نتیجه
هر دو بطریق سابق حکم میکنند و بعضی از یازدهم حکم میکنند اگر سوال از درازی عمر فرزند باشد شکل طالع را با ده
ده را با ضرب کرده از نتیجه آنها شکل سازند اگر یکی ازین شکلها در اول و پنجم و پانزدهم و
یازدهم تکرار شود درازی عمر بود و اگر یکی ازین شکلها در خانهای مذکور تکرار کند میانه عمر بود و اگر
در خانهای مذکور تکرار کند عمر چند روزه بود و اگر بود یکساله بود و اگر بود شش ماهه
عمر بود و بعضی از تکرار چهارم حکم میکنند اگر دراو تا سال و در تا یک ماه و زایل هفته و روز موافق اعداد و عطیات
اگر سوال کند که حامله سهل زاید یا دشوار نظر کند و از خارج و منقلب سعد سهل زاید و از داخل و ثابت سعد اگر
دیر زاید اما بیم نباشد و از خارج و منقلب نحس و دیر زاید لیکن بود اما ثابت و داخل نحس از بیم مرگ باشد از اول
و ششم حکم کند اگر بپرسند که کدام روز زاید از طالع گوید و اگر بپرسند که کدام ساعت پیدا شود تکرار شکل طالع
در خانهای دوازده موافق خانه حکم نماید اگر طالع نکرده باشد تکرار از تکرار پنجم گوید و اگر
در پنجم آید نصف شب و زاید و اگر سوال از نیک بختی فرزند بود شکل پنجم و هفتم ضرب کرده
حاصل آنرا با میزان ضرب کند اگر بود نیک بخت و دولتمند بود
و اگر بود کم بخت و محتاج بود و اگر از متفاوت پرسند طالع را با پنجم و دوم را با دهم
هر دو شکل سازد و اگر بود و در اول و دوم و پنجم و یازدهم و پانزدهم و چهاردهم تکرار بود غنی باشد اگر
بود صاحب خزانه بجای نیک قدری خرج کند و اگر بود مال دار اما بخیل بود و اگر
کم بخت و محتاج شود و اگر بود و تکرار در خانهای مذکور کند بدخو و جنگجو باشد و اگر بود مولود
لوطی و موطی بود و اگر بود زانی و فاسق بود و اگر بود دزد و دغاباز و قمارباز بود و اگر سوال
بدست آمدن معشوق بود طالع را با پنجم زند و حاصل را با چهارم و از نتیجه حکم کند از داخل و خارج و نحس
و سعد و ثابت و منقلب اما اگر خارج سعد باشد بر خبث مفارقت کند و در نحس خارج بقضیه مفارقت شود

عاقبت برسوائی کشد یا بایه توبه کند اگر سوال کنند از کدام جانب دوستی بود نقطه آتشی اوتاد و مائل اوتاد جدا جدا
بشمارد اگر اوتاد زیاده باشد دوستی از جانب سائل والا بالعکس اگر سوال از خبر بود از شکل پنجم گوید اگر سعد
نشسته باشد راست و اگر نحس دروغ و بعضی گفته اند که در خانه پنجم شکل صاحب خط باشد خبر راست والا دروغ خواهد
یعنی شکل که در پنجم آید صاحب حرف بود یا عدد یا مزاج یا موافق شکلین شکل یا ایج و اگر پرسند که
از شکل خانه پنجم گوید و اگر از پیغام و سوال باشد طالع را با پنجم و ششم را با دوم بنگرند این شکل حاصل کنند اگر داخل ثابت باشد
رسول برسد و اگر نحس بود رسول سببی بیند خارج و منقلب سعد چیزی آید چیزی نه و اگر نحس خارج
هیچ نیاید و اگر سوال از خلعت باشد از خانه پنجم بطریق مذکور گوید در داخل حکم بحصول از خارج نه و اگر سوال از
کیفیت ملبوس نماید که چه قسم است و پارچه قسم خواهد داد نظر کنند در خانه پنجم اگر آتشی باشد مثل باید گفت که
ملبوس مکلف باشد از قیمتی که در وی عمل زر نموده باشند اما با قیمت و نو بود و اگر بود چیزی کهنه
و خراب باشد و بی قیمت اگرچه عمل زر نموده باشند و اگر شکل بادی بود مثل دلالت کند که ملبوس
از قسم پشمی و ریشمی بود و با قیمت و نو بود و اگر بود جنس ضعیف کهنه کرم خورده و اگر شکل آبی بود مثل
ملبوسات از قسم پارچه سفید و نو و قیمتی بود و اگر بود نیز دلالت بر پارچه کهنه از قالب سرخ باشد یا سیاه
و اگر شکل خاکی باشد مثل پارچه پوسیده و کهنه یا پارچه پوشیده باشد و اگر بود نیز دلالت
بر پارچه کهنه چند رنگ باشد و دلالت بر پارچه که با قیمت و نو باشد و عمل زنگار دار باشد اما
رنگ ملبوسات از تکرار شکل گوید لیکن باید که شرکت نتیجه را احتیاط نموده امتزاج دهد اگر سوال از
باشد و در خانه پنجم آمده باشد باید گفت که سائل از قسم عرقیات خورده باشد و اگر بود باید گفت
که از قسم شربت شیرین خورده باشد اگر در پنجم بود و ششم شکلی باشد که منسوبات شیرین بود باید گفت که سائل
خورده باشد از تمر هندی و غیره اگر در پنجم بود سائل نمک خورده باشد اگر بود افیون
باشد و اگر سوال از مریض باشد و در خانه ششم و در خانه پنجم تکرار کرده باشد باید گفت که سائل شوله
کهچری خورده باشد و اگر در پنجم بود شوله گوشتی یا نخود آب خورده باشد احکام خانه ششم
اگر سوال از منسوبات خانه ششم باشد نظر کنند در خانه ششم که چه شکل نشسته اند داخل و خارج و ثابت

ومنقلب حکم نماید وبعضی گفته اند که نظر کند در ششم و دوم و طالع از داخل و خارج حکم کند اگر پرسند که گریخته
در شهر هست یا نه اگر سوم و ۱۰ داخل بود و ثابت در شهر هست و الا نه اگر پرسند که کسی همراه دارد اگر در پنجم و ششم
خارج و منقلب بود تنها باشد و از داخل یک کس همراه بود و از ثابت بسیار کس همراه باشند اما اگر سوال از آمدن
گریخته بود در ششم شد بود البته بیاید بتلاش کند یا نکند اگر پرسند که شخصی برای تلاش رفته خواهد یافت نه
اگر شکل طالع در ۷ و ۱۰ تکرار کند خواهد یافت و اگر در ۴ تکرار کند در راه ملاقات کند و اگر در زائل بود ملاقات
نشود و اگر سوال از اشیاء گم شده باشد از نتیجه هفتم و ششم حکم کند و بعضی گفته اند که جمیع افراد اگر رفته دو
دو طرح دهد اگر یکی ماند پیدا شود و الا نه اگر سوال از دزدیده بود نظر کند در اول و دوم اگر اول و دوم شکل داخل سعد
و ششم خارج یافته شود بعضی گفته اند اگر در دوم و ششم داخل یا ثابت سعد بود دفع میگویند و اگر منقلب
سعد باشد خود خرج کرده فراموش نموده بود اگر سوال از جنس دزدیده بود از منسوبات شکل ششم گوید
چنانچه سابق نوشته شد اگر سوال مریض بود از کیفیت مرض منسوبات شکل پنجم و ششم و یازدهم گوید
اگر سوال از شفاء مریض باشد نظر کند در ۶ و ۳ و ۸ - اگر در ششم خارج سعد باشد مرض دفع شود
و از نحس تصدیع کشد و از داخل مرض دفع شود اما لازم است که نظر کند اگر شکل سوم بقوت باشد شفا یابد
و اگر قوی باشد دفع مرض از مرگ بود و احوال حکیم از دهم گوید و تجویز دوا از یازدهم کند گوید و نفع از
سوم و کیفیت غذا از ۲ و بعضی گفته اند که نظر کند در چهارم و شانزدهم و ششم و دوازدهم و اول اگر عقله
بیاض جماعت حمره نقی طریق عتبه خارج قبض خارج انکیس در خانهای مذکور غالب آید مریض بمیرد
و اگر اجتماع در ۶ و بیاض در ۸ بود بیم مرگ بود و اگر انکیس در اول و عقله در سوم بود مریض بمیرد و
اگر طریق در ۹ آید بمیرد و اگر اجتماع در ۱۲ آید بیمار شفا یابد دیگر شکل اول را با ششم زند و حاصل را
با ۸ - اگر نتیجه آتشی و بادی بر آید شفا یابد و الا نه و بعضی گفته اند که اگر نقطه آتش و باد غالب باشند
شفا یابد و الا نه اگر سوال از غلام و کنیزک بود که بدست آید یا نه اگر شکل ششم داخل باشد بیاید و اگر
خارج نه سعد باسانی و نحس به دشواری و از سعد مبارک و خوش قدم و خوش طالع و از نحس بالعکس
و بعضی گفته اند که طالع را با ۱۲ و ۲ را با ۶ ضرب کند و از این هر دو یک شکل حاصل کند اگر سعد خارج و منقلب بود و

مبارک باشد اما زود فروخته شود و اگر عقله نقی بر آب بمیرد یا گم شود و از طریق قبض الداخل و قبض الخارج بود گریزپا باشد و اگر حمره
و انکیس بر آید رنجور گردد و اگر عتبه خارج بر آید فاسق و قمارباز و کاذب و دزد باشد و اگر جماعت بر آید ثابت قدم باشد
اما مکان اگر سوال کند که این چند چه نسل اردات ۶ و ۱۲ شکلی سازد و از منسوبات آن حکم کند چنانچه ذکر بالا این فرسته
اگر پرسند که از چارپایان خود نفع شود یا نه طالع را با ۶ و ۲ یا با ۱۲ ضرب کند و از ین شکل حاصل کند و بطریق سابق
حکم نماید اگر سوال از طیور باشد نظر کند در طالع و ۶ و ۱۰ از سعد نفع و از نحس نقصان گوید و اگر از جانوران شکاری
سوال کند شکار خوب نماید و طائر چو نیست یا نه طالع را در ۶ و ۲ یا ۱۰ ضرب نموده یک شکل حاصل کند و اگر از ین شکل
حاصل [illegible] [illegible] باشد شکار خوب طائران هم خوب نماید و اگر [illegible] [illegible] باشد چنان نه پرد و شکار نیز
کم کند و اگر [illegible] [illegible] آید بسبب ضعف طیران باز نیاید و اگر [illegible] [illegible] بود بمیرد و اگر [illegible] بود شکار خوب کند و بپرد
اما سبب طیران گاه گاه از نظر غائب شود و تفحص بدست آید اگر سوال از جانور گوینده باشد طالع را
با ششم و سوم یا با ششم ضرب کرده یک شکل سازد و اگر [illegible] [illegible] آید بلند آواز و خوش الحان باشد و اگر [illegible]
[illegible] [illegible] باشد خوش الحان بود اما تنگ آواز و اگر [illegible] [illegible] آید بلند آواز باشد اما با الحان نباشد و اگر [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] بود گریه آواز و بدگلو بود اما از [illegible] [illegible] حکم کند که رنجور شود یا گریزد و از [illegible] [illegible] حکم کند که
قفس شکسته بپرد و گم شود **احکام خانه هفتم** اگر سوال از منسوبات این خانه باشد نظر کند در ین خانه از شکل
خارج و داخل و ثابت و منقلب و سعد و نحس بطریق سابق حکم کند اما اگر سوال از دزد باشد که بدست آید
یا نه اگر شکل هفتم داخل و ثابت باشد و در امهات تکرار کند بدست آید و الا نه و دیگر تمام نقطه ها شمرده
دو دو طرح کند اگر یکی ماند بدست آید و اگر دو ماند نیاید اگر پرسند که دزد مذکر است یا مونث اگر در هفتم
شکل آتشی یا بادی بود مذکر است و الا نه و بعضی موافق ستاره حکم میکنند اگر پرسند که جوان است یا پیر
موافق منسوبات حکم کند و بعض گفته اند که تمام نقطه شمرده تا سه سه طرح دهد اگر یکی ماند جوان
و اگر دو ماند کودک و اگر سه ماند پیر و بعضی لون دزد نیز همین حکم گفته اند اگر یکی ماند سیاه چهره و اگر دو ماند
سرخ و اگر سه ماند گندم گون اگر پرسند که در شهر است یا نه طالع را با چهارم و هفتم را با دهم ضرب کند و از ین هر دو
یکی حاصل کند اگر داخل یا ثابت باشد در شهر است و اگر خارج باشد در شهر نیست و اگر منقلب باشد با طراف گرد شهر است

نیست فتح وارد و بعضی گفته اند که از آتش هفتم و دوازدهم و چهاردهم و پانزدهم شکلی سازد و از داخل و خارج و ثابت و منقلب حکم کند و اگر سوال کند که دزد چه کس است از شکلها بهمین تخریج حکم کند اگر در طالع بود اهل خانه باشد بدین قیاس اگر پرسند که از خانه صاحب مال خانه دزد چند خانه درمیان دارد عدد نقاط شکل ۵ و ۶ و ۷ و ۹ گرفته موافق عدد ۵ طرح دهد آنچه باقی ماند همان قدر خانه درمیان دارد اما اگر خانه ۵ داخل باشد و اگر خارج باشد طرح ندهد اگر پرسد که خانه دزد کدام طرف است از مزاج خانه دهم گوید و رخ دروازه دزد از نهم گوید و کیفیت حویلی دزد که خام یا منقوش است یا نه اگر دهم و نهم گوید و حلیه دزد از شکل هفتم چنانچه سابق نوشته شد اگر پرسند که دزد مال کجا نهاده از دهم و ۸ و ۶ و ۱۲ شکلی حاصل نموده اگر [illegible] برآید بطرف جنوب در صندوقی یا در ظرفی در زمین گذاشته نهاده باشد و اگر [illegible] بود بطرف شمال جای سلاح خانه یا دیگدان نهاده بود و اگر [illegible] بود در زمین دفن کرده باشد و اگر [illegible] برآید بشمال در طاق یا جای بلند نهاده باشد و اگر [illegible] برآید متصل آب یا سبزه نهان کرده باشد و اگر [illegible] طرف غروب جای بلند و خوش نهاده باشد و بعضی گفته اند که در جای سپاه و ستوران نهاده باشد و اگر [illegible] بود طرف شمال در باغ نهاده بود و اگر [illegible] برآید طرف غروب سیاه نهاده بود و بعضی از شکستن طریق در خانه حکم کند یعنی در خانه آتش جانب شرق باقی بدین قیاس اگر [illegible] برآید در حمام یا مسجد جای عبادت بطرف مشرق اگر [illegible] برآید بجای خوش جای نشستن خود نهاده باشد بطرف شرق و اگر [illegible] بود جای خرابه یا طهارت خانه بطرف شرق نهاده باشد اگر [illegible] برآید در مزبله یا در خاکستر یا در دیگدان یا دیگ جای آتش طرف شرق نهاده باشد اگر پرسند که دزد یا بیست کدام کس آید اگر در دهم [illegible] بود بدست صاحب مال آید و اگر [illegible] بود بدست تحویلدار یا بیست بدین قیاس اگر سوال کند که دزد درین جماعت کدام است فرقه ستم یا چهار حصه کند و رمل زند و نظر کند که دزد بکدام حصه است و همچنین قسم حصه کنند و رمل زنند تا که دزد معین گردد و بعضی گفته اند که آتش اول و ۲ و ۹ و ۳ اگر فته شکلی سازد و از خاک ۳ و ۱۰ و ۱۱ و ۵ اشکلی سازد و آب چهارم و هشتم و پنجم و شانزدهم شکلی سازد و از باد و ۷ و ۸ و ۱۲ و ۱۴ اشکلی سازد و زایچه تمام کند و در هم این زایچه هر شکلی که گشته باشد از طبیعت آن دزد آن طرف بود اگر سوال از نکاح بود اگر در اول و ۲ و ۷ و ۸ و ۱۰ داخل بود نکاح مبارک بود اگر در هفتم [illegible] بود نکاح شود باقی نه اگر شود تفریق افتد اگر از صلاحیت زن پرسد از طالع و هفتم شکلی سازد و اگر [illegible]

زود آید یا دیر نظر کند در دهم۔ اگر شکل سعد داخل و ثابت بود زود آید و بعض گفته اند اگر شکل هفتم در امهات تکرار کند
غائب بیاید و اگر متولدات تکرار کند بیشتر بود و بعض گفته اند اگر شکل در اول و ۲ و ۴ و ۵ داخل باشند و ۷ و ۸ و ۹ خارج بود
البته بیاید و اگر بر امهات تکرار کند در سال برسد و در ثابتات ماه و در متولدات هفته و در زوایدات روز حکم کند
اگر [illegible] غائب بخوشی آید یا مال اگر [illegible] محتاج و خسته حال باشد و اگر [illegible] بود زود آید اما خوفناک
و از [illegible] مال و نعمت بسیار و از [illegible] سوار بر پالکی شود و [illegible] پیاده اگر [illegible] بر اسپ سوار باشد و اگر [illegible] بود بر شتر و اگر [illegible] بود
شتر یا گاو و اگر [illegible] بود بر فیل سوار باشد و اگر [illegible] غائب پیاده بود و بعضی گفته اند اگر در هفتم شکل مریخ و زحل بود در رنج باشد
و اگر شکل قمر و زهره بود در راه باشد و اگر مشتری و آفتاب باشد زود آید و اگر شکل راس و ذنب بود در رنج بود و اگر [illegible] سست تنها
یا کسی همراه دارد اگر شکل [illegible] داخل بود همراه دارد و الا تنها آتشی و بادی مذکر و از آبی و خاکی مونث و در ۱۳ تکرار کند
[illegible] کرده باشد و اگر در ۲ تکرار کند گرفته باشد و اگر در ۱۱ تکرار کند محبوب بود

احکام غالب و مغلوب

نظر کند در اول و ۳ و ۹ و ۱۱ که دلیل سائل است و ۲ و ۸ و ۱۲ و ۴ که دلیل مسئول است و ۵ ایلچی و حاکم در هر جانب
که شکل سعد بود غالب بود و اگر در هر دو طرف مساوی باشند صلح شود و بعضی گفته اند که اگر [illegible] غالب باشد جنگ شود
و هر طرف که [illegible] آید سبقت در جنگ او کند و اگر هر دو طرف باشد و در میزان [illegible] بود بعد از جنگ صلح شود و بعضی گفته اند
که امهات مع نتائج طرف سائل و بنات مع نتائج طرف مسئول بود و اگر در میزان [illegible] آید صلح شود و بعضی گفته اند که در اشکال هر که نقاط زیاده دارد
غالب بود و بعضی گفته اند اگر طالع در ۱۵ آید یا بالعکس تکرار کند و یا هر دو بنظر تثلیث و یا تسدیس نشسته باشد صلح شود
و بعضی گفته اند اگر در طالع [illegible] بود سائل بقتل آید و اگر [illegible] بود در هشتم تکرار شود مجروح گردد و اگر در هفتم آید
حکم بالعکس است و اگر این شکل مذکوره در دوم آید و تکرار در هشتم کند اکثر مردم از فوج سائل کشته شوند و اگر در هشتم آید
و تکرار در دوم کند لشکر مسئول کشته شود و اگر در طالع شکل سعد بود و تکرار در دهم کند سائل غالب بود و اگر در هفتم
سعد آید و تکرار در چهارم کند مسئول فتح یابد بعض گفته اند که اگر در طالع [illegible] بود و تکرار در دوازدهم
کند سائل قید گردد و اگر در هفتم آید تکرار کند مسئول قید گردد و اگر در دوم سعد آید و تکرار در اوتاد کند لشکر سائل
غالب باشد و اگر نحس بود و تکرار در زائل کند هزیمت خورد و از هشتم همین حکم بر لشکر غنیم کند و بعضی گفته اند که برای
جنگ جدا جدا رمل زند و هر طرف که اشکال سعد آید و میزان سعد بود آن کس غالب بود و باید که از مقدمه جنگ و لشکر

همه خانهای را ملاحظه کند از سعد و نحس و قوت و ضعف حکم کند اول دلیل سائل دوم باشکر بر علم و نقاره و اعوان
چهارم بر موضع جنگ پنجم بشجاعت لشکر ششم بر مرکبان یعنی اسپان و فیلان و احوال مسئول از هفتم و دوازدهم
همین حکم کند و بعض احوال از ششم شریک میگویند و نقاره از پنجم و علم از نهم اگر پرسند که لشکر غنیم خواهد آمد یا نه نظر کند
در اول و چهارم و پنجم و هفتم و هشتم و نهم و دهم و یازدهم و سیزدهم و دوازدهم اگر درین خانها این اشکال بود
لشکر آید و اگر اوتاد نحس باشد دلیل کند که لشکر غنیم بسیار ظلم کند و ملک تاراج نماید اگر چهارم
و پنجم و اول آید دلیل کند که لشکر غنیم غنیمت بسیار برد و اگر در چهارم و پنجم و یازدهم و دوازدهم
و شانزدهم شکل سعد باشد و میزان هم سعد بود و هفتم و هشتم و دهم و سیزدهم و چهاردهم نحس باشد لشکر غنیم از راه
برگردد و یا هزیمت خورد و اگر در سیزدهم و طالع نحس بود و در شانزدهم بود لشکر رفته باز آید

احکام خانه ششم اگر سوال از مال دزد و غائب شریک و غیره باشد نظر کند در ششم اگر داخل بود بدست نیاید
و از خارج بدست آید بسهل باسانی و نحس بدشواری و از منقلب قدری بدست آید و بعضی گفته اند که شکل طالع
را با چهاردهم ضرب کند و حاصل را با هفتم اگر نتیجه سعد داخل بود بدست آید بسهل باسانی و نحس بدشواری
باقی برین قیاس اگر سوال از خوف باشد حکم کند از داخل بر بودن خوف و از خارج بر عدم خوف اگر سوال
از مرگ بود که کدام قسم بود و از چه سبب هم را باید زند اگر بود مرگ ناگهانی بی سبب جان کندن تا بسیار
شود و اگر مرگ در افلاس و سختی وقت آخر کشد و بعضی گفته اند که چشم تباه شود و بعضی از حکم کرده اند
که از زهر مرگ شود و اگر بود دلیل که مرگ در خانه بود بر رنج بزرگ در عین دولت شود و اگر بود
دلالت بر رنج کمند کند و سختی کند و یا در قید بمیرد دلیل که مرگ او در راه باشد از سبب فساد زده و یا از مرض
شدید دلیل بود بر مرگ در راه از غربت و یا از سبب رسیدن ضرب و دریدن جانور
اش حکم زخم تیر و گولی کرده اند و دلیل بود که مرگ از شمشیر یا از گزیدن مار یا زهر باشد
دلیل که مرگ این از مرض بود و باز نظر کند که این شکل حاصل کجا افتاده اگر در اول بود از سبب غم
و از فکر ترقی طالع شود و اگر در دوم باشد از سبب مال و تجارت باقی برین قیاس **احکام خانه هشتم**
اگر سوال از سفر بود نظر کند در ۹ از داخل و خارج حکم نماید اما باید که چند چیز را ملاحظه نماید خانه اول را

طالع است وخانه سوم که تعلق بحرکت دارد وازدهم مکان سائل یعنی ازجای که اراده رفتن دارد و از ۴
مکان سائل یعنی ازجای که اراده رفتن دارد ۹ دلیل راه و ۵ امید انتقام ست و ۶ و ۲ اصل که تعلق بانهمان
انتقام دارد و ۲ اصل که تعلق بقدوم غائب دارد و ۷ که مقصد سائل ست از سعادت ونحوست و داخل و
خارج حکم نماید اگر در ۱۰ و ۲ و ۹ و اول [illegible] شود سفر شود ومبارک بود واگر در خانه ۷ و ۸ و ۵ سفر داخل بود
انتقام مبارک ست واگر در خارج آید دشمن کسی نباشد واگر [illegible] در ۹ آید در سفر نحو شود یا مجروح گردد
اگر پرسند که سفر کدام جانب شود از ۵ و ۹ شکلی حاصل کند از آتش طرف شرقی گوید برینقیاس اگر
سوال از چگونگی سفر بود از خانه نهم گوید مثلاً [illegible] آید منفعت ومرتبه حاصل کند واگر [illegible] آید مال بسیار
بدست آید اگر [illegible] آید خصومتی پیدا شود وباقی برینقیاس اگر سوال کند که سفر با چه کسان باشد نیز
از شکل خانه ۹ گوید موافق منسوبات اشکال باقوام اشخاص وبعضی از منسوبات گفته اند واگر
سوال از سفر تجارت باشد نظر کند در اول و ۲ و ۱۱ اگر در طالع و ۱۱ داخل سعد بود و در ۲ خارج سعد
اشیا فروخته شود ومنقلب بربسد واگر در ۲ نحس باشد فروخته شود واگر در طالع و یازدهم نحس باشد نقصان
شود واگر سوال از سفر دریا باشد ودر طالع [illegible] آید و در ۹ و ۱۰ و ۳ تکرار کند کشتی زود رود
واگر [illegible] در طالع آید وتکرار در ۶ و ۸ و ۲ کند دلیل بود بسبب باد مخالف کشتی در اضطراب افتد اگر
درین حالت اوتاد چهارگانه نحس باشد کشتی غرق گردد اگر سعد باشد بعد تهلکه بسلامت آید واگر در طالع [illegible]
[illegible] آید وتکرار در خانهای ساقط کند واوتاد نحس باشند نیز دلیل شکستن وغرق شدن کند واگر در
طالع [illegible] آید ودر ۹ و ۷ و ۱۱ و ۴ و ۱۳ تکرار کند بساحل باشد وسلامت آید اگر سوال از تحصیل
علم بود طالع را با ۹ و ۳ را با ۱۱ ضرب کند واز هر دو شکلی سازد اگر [illegible] بود علم کلی حاصل شود
واگر [illegible] آید بعضی از علم حاصل شود وبعض نه واگر [illegible] آید علم حاصل نشود
تصدیعه کشد واگر استجابت دعوات سوال باشد ودر طالع و ۹ سعد داخل بود وتکرار در ۱۱ و ۵ کند البته مستجاب
شود واگر سوال از تعبیر خواب باشد از سعد ونحس شکل ۳ جواب گوید واگر از کیفیت خواب پرسند از
منسوبات ۹ گوید اگر سوال کند که این شاهد راست گو ست یا قیمانده یا کاذب طالع را با ۷ زند و ۳ را

با ۱۰ و از این هردو شکلی حاصل کند و آنرا با ۵ ضرب کند اگر یکی از این اشکال آید [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] صادق بود
و اگر یکی از این آید [شکل] [شکل] [شکل] بعضی گواهی حق دهند و بعضی باطل و اگر [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] آیند کاذب باشد
اگر پرسند سائل راست گوست یا مسئول طالع را با ۹ نند و ۷ را با ۳ - از جمیع اشکال موافق مذکور حکم کند.
احکام خانهٔ دهم اگر سوال از استقامت سلطنت باشد باید که چهار اوتاد را گرفته امهات سازد و اگر
هر چهار اوتاد و این چه داخل و ثابت سعد باشند دلیل بر استقامت بود و اگر سوال کند که چند پشت پادشاهی کند
قرعه انداز و نظر کند چهار اوتاد و اگر سعد داخل یا ثابت باشد خود سلطنت کند و بانا زین اوتاد او گرفته
رمل کشد و از اوتاد و این حکم بر قیام فرزندان آن به کند همین قسم اوتاد رمل را گرفته تا چه دیگر کند هر قدر که سعد
داخل یا ثابت باشد همانقدر سلطنت در پشت او ماند اگر سوال از ثبات مملکت باشد در ساعت آفتاب
قرعه زند و اگر در اول و دهم [شکل] [شکل] [شکل] آیند دلیل بر استقامت و ثبات امور سلطنت کند و اگر [شکل]
در طالع آید ابتدا از حال ضعیف بود و آخر قوی گردد و اگر [شکل] آید اکثر مملکت فساد گیرد اما قائم ماند اگر [شکل]
آید امور مملکت بربادی باشد و اگر [شکل] آید یکسال فرمان بری ماند و اگر [شکل] آید کارها مختصر گردد اما مملکت قائم
ماند اگر [شکل] آید دشمن در ولایت ظاهر گردد اما عاقبت بخیر گردد و اگر [شکل] آید پادشاه دیگر غالب شود
و خراج از این گیرد و اگر [شکل] آید اول در مملکت ضعیف بود و آخر رفع گردد و اگر [شکل] آید مملکت از او گرفته
گیرد و اگر [شکل] آید صاحب ملک سفر کند و ملک دیگری را در دست آرد و اگر [شکل] آید ... پیشه
باشد از ترس یکجا استقامت نتواند کرد و اگر [شکل] بود چند روز سلطنت کند و شخص دیگر بیاید ...
و اگر سوال از حال پادشاه باشد یعنی خود سوال کند بنفس خود نظر در خانهٔ اول کند که طالع پادشاه است و ۲ غیبت
و ۳ و ۱۰ ولایت و وزیر و غیره و ۱۲ دشمن و ۶ لشکر اگر در این خانها شکل سعد آیند و یا قوت دلیل استقامت
کند و الا بالعکس باشد و از سعادت و نحوست هر خانه موافق منسوبات حکم کند اگر سوال از عامل ...
اگر در اوتاد سعد داخل و ثابت باشند در آن عمل نمایند و بر رعیت احسان کنند و اگر نحس داخل باشد ...
بر رعیت ظلم کند بسیار و اگر در ۳ [شکل] [شکل] آید منفعت بسیار یابد اگر [شکل] آید ... داخل بود ...
و با جاه ماند اما نفع کمتر رسد اگر در ۱ [شکل] [شکل] آید از آن عمل نفع رسد ...

سعد آید و در خانهای سعد تکرار کند نفع یابد و رعیت راضی باشد و اگر در خانهای بد تکرار کند در العمل سلامت ماند
اما خلق راضی نباشد اگر عکس شکل دهم در ۲ یا ۳ آید میان عامل و رعیت اختلاف آید و اگر تکرار بد کند بد باشد و اگر در طالع
و دهم آید و در خانهای ساقط تکرار کنند احوال عامل تباه شود و گرفتار گردد و اگر آید تکرار بد کند عامل در شهر
قید گردد و اگر در طالع و دهم آید عامل در شهر بلهو و لعب مشغول گردد اگر سوال از معزولی بود که باز عمل یابد
اگر شکل دهم در طالع و چهارم تکرار کند اما شکل سعد داخل بود یا ثابت دلالت کند که باز بحال شود و قائم ماند و از تا
نشود و اگر سوال کند که بادشاه مرا چه خدمت دهد از منسوبات شکل دهم گوید یعنی اگر آید خدمت صدارت و تعلقه
مساجد و غیره انچه باعمل صالح باشد و اگر آید دلیل بر خزانچی گری و تحویلداری دلیل بود بر کاری که تعلق
بسیاست باشد یا فراشی میر عمارت یا نظارت یا عطاری و داروغه دار الشفا داروغگی مطربان و شبداری
و خدمتگاری بر زندان بانی و قلعه داری پاسبانی و وکالت و زمین کیتی مثل این میر بخشی گری و کوتوالی
و داروغگی توپخانه داروغگی توشه خانه و کتب خانه انچه تعلق به دریا باشد صوبه داری و فوجداری وزارت
و قضا و معلم گری و مصاحبت فیلبانی و سائیسی مثل این و داروغگی اینها داروغگی باورچیخانه و مثل این
متولی گری انچه مال بدبسکان متعلق بود نقاشی و مصوری و قصه خوانی و منشی گری و دفتر بندی جلوداری
و قاصدی و ایلچی گری و سرداری بنیاد ها اگر سوال کند مرا چه کار باید کرد طالع را باز بیند اگر بود کار
عمارت و زراعت و زمین کیتی است آیا اگر بود سپاه گری و زرگری و نان پزی و آهن گری و تیر سازی
و مثل این اگر آید سوداگری و عاملی و خطابت و ملوک اگر آید نقاشی و رنگریزی و عطاری و رقاصی
و مطربی منجمی و رمالی و ساحری و نویسندگی و معماری بهتر بود ملاحی حلاجی و سقائی و پارچه فروشی
و قاصدی و مثل این مشایخی و درویشی و شاعری و دعوی خواندن دروغگوئی و دزدی و
رهزنی و قماربازی و مثل این اقبال غیر شرعی اگر سوال کند که کدام وقت مرا دولت شود طالع را
با دهم بیند اگر آید و در امهات تکرار کند ابتداء عمر دولت شود و اگر در بنات تکرار کند
در جوانی اگر در متولدات مکرر شود در کهالت و در زوایات در پیری اگر سوال از مادر کند نظر کند در طالع
و دهم اگر طالع سعد داخل بود و دهم سعد خارج سائل را از و نفع رسد و اگر بالعکس بود مادر را از سائل

نفع بود و اگر نحس آید درمیان ایشان عداوت بود و اگر سوال از تجارت بود نظر کند در طالع و ۳ و ۱۰ و ۱۱ - اگر
شکل سعد بود و در خانهای سعد تکرار کند دلیل بر نفع از تجارت اگر نحس آید زیانی رسد و بعضی گفته اند که طالع را
با دهم زند و دوم را با یازدهم و از هر دو یکی حاصل نماید اگر آید و تکرار در اوتاد کند یا مائل نفع
کلی شود و اگر آید در اوتاد و مائل تکرار کند بعد از دیری فروخته شود و نفع قدری برسد و اگر بود
تکرار بد کرده باشد و بعض فروخته شود و بعض نه اگر آید در زائل تکرار کرده باشد آن اشیا
غارت گردد یا سوخته شود **احکام خانه یازدهم** اگر سوال کند از امید و یا دوست باشد نظر کند در طالع
و یازدهم اگر سعد داخل باشد و شکل یازدهم در طالع و یازدهم اگر سعد داخل باشد و شکل یازدهم در طالع
و ۳ و ۵ و ۹ تکرار کند بآسانی حصول مراد شود و دوستی زیاده گردد و الا بالعکس و بعضی گفته اند که
طالع را با ۱۰ و حاصل را با ۱۱ ضرب کرده از حاصل گوید اگر سوال از قیام دوستی باشد نظر کند بچهار اوتاد
اگر سعد داخل و ثابت بود و در خانهای سعد تکرار کرده باشد حکم بر قیام دوستی کند و اگر نحس باشد
و تکرار در خانهای سعد بود دوستی ظاهری بود و اگر سعد باشد و تکرار در نحس باشد دوستی در دل بود اما بسبب مانع
در ظاهر نیاید اگر نحس باشد و تکرار در نحس کرده باشد حکم بر عدم دوستی مطلق کند و بعضی گفته اند که در ۱۱ اگر
بود و تکرار در طالع و ۳ و ۵ و ۹ کرده دلالت بر قیام دوستی جانی باشد و اگر در ۱۱ آید
و تکرار در وتد یا مائل کند نیز دوستی قائم ماند لیکن در سخن نزاع هم رسانند و در رفع شود و اگر در ۱۱ بود
دوستی ایشان همیشه در ضد مانند و اگر بود درمیان ایشان اخلاق جنگ و جدال گشته دوستی مکر و تمام باشد
و بعضی دوستی را از شکل پنجم گفته اند یعنی نظر کند در طالع و ۱۱ - اگر اشکال موجود در ظاهر و باطن آید
دوستی ظاهر و باطن باشد و اگر در ظاهر موجود بود و در باطن معدوم باشد دوستی ظاهری باشد و اگر
در باطن موجود باشد دوستی باطنی باشد و اگر در ظاهر و باطن معدوم بود حکم بر عدم دوستی کند و اگر
سوال از وفاء عهد بود شکل ۵ را با ۱۱ ضرب کند اگر بود بعضی وفا کند و بعضی نه اگر
بود البته عهد وفا کند و اگر بود عهد بشکند و اگر بود بعد از دیر وفا کند اگر اجتماع
بود مکر و غدر درمیان آید و اگر بود از تو بگریزد و عهد وفا نکند و اگر سوال از کیفیت و غیره باشد اگر در ۱۱

باشد و تکرار در طالع و چهارم و دوم و چهارم دهم کند آن وزیر عاقل بود و کار سلطنت سرانجام نماید و از باقی حکم
بالعکس کند. **احکام خانهٔ دوازدهم** اگر سوال از دشمنی بود حکم از داخل و خارج کند اگر سوال از عداوت دشمن بود که دشمنی
پنهانی نظر کند در طالع که دلیل سائل ست و هفتم که دلیل مسئول ست و دوازدهم که تعلق به دشمنی دارد اگر طالع سعد بود و ۱۲ نحس بود
البته دشمنی کند اما بر سائل غالب نبود و از عکس حکم بالعکس نماید و اگر در امهات شکل تکرار کند حاکم بطرف سائل و اگر در بنات تکرار کند
حکم بطرف خصم بود و اگر [illegible] در طالع آید و در دهم تکرار کند سائل از طرف حاکم تهمت کشد و اگر [illegible] در طالع آید و دوازدهم
تکرار کند و میزان از دو نحس منقول شود و در سوم و ۷ و ۱۲ نحس باشد سائل را بچهار کشند و اگر [illegible] در طالع آید و تکرار
در میزان کند و ۱۳ و ۴ نحس باشد و تکرار در وتد کرده باشد دست سائل ببرند و اگر در سائل تکرار کند گوش و بینی
یا انگشت او ببرند و اگر در زائل تکرار کند پای ببرند اما بشرطی که نحس داخل یا ثابت باشد و اگر در طالع [illegible]
[illegible] بود و تکرار در هشتم و دوازدهم کرده باشد و میزان و دوازدهم نحس باشد سائل را بکشند و یا چندان زنند
که خون جاری گردد و اگر شکل طالع در ۱۲ تکرار کند و نحس باشد و با شکل ۱۲ ادطالع شود و نیکو دلالت کند بر قید
سائل بطوق و زنجیر در گردن و پای سائل گردد و اگر در طالع [illegible] بود دلیل ست که سائل را تازیانه زنند
و اگر [illegible] بود دلیل ست که اغلب از آتش بسوزانند و یا داغ شوند و اگر [illegible] بود دلیل ست که سائل را
برسن بیاویزند و یا در آب غرق کنند و اگر [illegible] در طالع بود و تکرار در ۱۲ کند و ۳ و ۵ نحس باشد سائل را حبس کنند
و از باقی خوف نرسد و اگر سوال از خریدن چهارپایان باشد اگر در ۱۲ سعد و داخل و یا ثابت بود نفع رسد
و پایدار ماند خصوصا که تکرار در طالع و ۵ و ۱۲ و ۱۰ کند و اگر طالع منقلب سعد بود و تکرار نیک کرده باشد
مبارک بود اما دیر نماند و اگر نحس خارج یا منقلب باشد و تکرار بد کند نفع نرسد بلکه تلف شود و اگر [illegible]
بود و اکثر رنجور ماند و یا لنگ گردد و اگر [illegible] در ۱۲ آید و در نحس تکرار کند اسپ لگد زن باشد و اگر [illegible] بود
در خانه نحس تکرار کند اسپ دندان گیر باشد و اگر [illegible] و [illegible] در خانه نحس تکرار کند اسپ در آب نشیند و
اگر [illegible] آید و تکرار بد کند در دویدن کوتاهی کند و کم رفتار باشد و اگر [illegible] آید و تکرار سعد
کرده باشد خوش رفتار و چالاک بود و اگر [illegible] آید و در ۳ و ۵ و ۹ و ۱۱ تکرار کند اسپ در آب بخوبی شنا
کند اما باید که درین سوال چند خانه را نظر کند از سعد و نحس که پدر خانه ۱۲ که طالع اسپ ست آن شکل با قصر پیشانی

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۱	۱۰	۱۱	۱۰۰	۱۰۱	۱۱۰	۱۱۱	۱۰۰۰
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۱۰۰۰۱	۱۰۰۰۱۰	۱۰۰۰۱۱	۱۰۰۰۱۰۰	۱۰۰۰۱۰۱	۱۰۰۰۱۰۰۱۰	۱۰۰۰۱۰۰۱۱	۲۰۰۰۲۰۰۲۲

دیگر نظر کند میزان را که کدام نقطه است از عناصر اربعه و کدام مراتب از مراتب شانزدگانه و در کدام شکل منتهی شود
مرتبه ہمانا نیز نگاہدارد و بعده عدد شکل منتہا به وعدد دیه و عدد نقطه میزانی جمع کرده گوید که در مدتش کار بحصول
کار شما و اولاد و جمیعت خواہد شد مثلاً نقطه آتش میزان که شست در خانه اول سجہ حکم کند که در یک ماه
حصول کار خواہد شد و اولاد و صحت شود لیکن در خانه را نیکه ضبط نماید یعنی بدانکه آتش احاد و باد عشرات و آب مات
و خاک الوف اما آتش اول فقط احد است یعنی یک و آتش دوم دو و آتش سوم سه و آتش چہارم چہار و باد و آب
و خاک ہمچنین و نیز بدانکه امہات ساعت و بنات ہفته و روز و منقولات ماه و زوایات سال اما طریق آن
که طریق عدد گفتن لبیار شکل است زیرا که متعلق بجہت ورہنی ہست پیش مرد طالب باید که سیار باشد
که مقصد یافته موافق آن حکم کند پس اگر تکرار در امہات حکم کند ساعت و روز نماید و در بنات ہفته
و در منقولات ماه و در زوایات سالی گوید اما طریق عدد گفتن اینست که اگر آتش در آتش آید احاد مطلق
موافق فردیت و اگر آتش در باد آید عدد مرتبه آتش را با باد جمع نموده گوید و اگر در مرتبه خاک آید
مراتب آتش با خاک جمع نموده گوید مثلاً نقطه آتش در خانه باد آید ۱۱ روز گوید و در آب صد و یک
و در خاک یکہزار و یک روز اما اگر یحیان در امہات تکرار کند روز و ساعت گوید لیکن اول چیزی که بسوال
نظر کند بعده موافق آن حکم کند اما اگر ساعت زیاده از دوازده بیاید باشد ۱۲-۱۲ طرح کند آنچه باقی ماند و عده
و اگر در بنات تکرار کند ہفت طرح دہد ہرچه باقی ماند عدد دہد و اگر در منقولات آید ۱۲-۱۲ طرح کند آنچه ماند گوید اگر
در زوایات آید یکصد و بست طرح نموده باقی گوید فائده در شکل نقاط بدانکه آتش زرد و باد سرخ و آب سفید
خاک سیاه اگر آتش در باد آید نارنجی گردد و باقی مثل این مقدمه لون جنسی بکار آید فائده در ایام نقاط آتش

و باد و آب و خاک اول تعلق بر دو یکشنبه دارد علی الترتیب نقطهای آتش و باد و آب و خاک بهفتم بر شنبه دلالت کند و
… الدوا دست لهذا در مقام دخل میکند **فائده** آتش از صباح تا چاشت و باد از چاشت تا ظهر و آب از ظهر تا عصر و خاک
از عصر تا شام اوقات معین است **فایده** در اعضا یعنی نقطه آتش … سر و آتش … چشم راست و آتش … چشم چپ و آتش … دهن
و آتش … زبان و دندان و آتش … گوش چپ و آتش … گوش راست و آتش … گردن نقطه باد … دوش راست و باد …
دوش چپ است و باد … سینه و باد … دل و باد … زیر بغل چپ و باد … زیر بغل راست و باد … زیر سینه و باد … از شکم تا ناف نقطه
آب … تا ناف و آب … شرمگاه و سرین و آب … زهار و آب … الیتین و آب … مقعد و آب … ران راست و آب … ران چپ
و آب … زانو راست و خاک … زانو چپ و خاک … ساق راست و خاک … ساق چپ و خاک … کعبین و خاک … پشت پای راست
و خاک … پشت پای چپ و خاک … سر انگشتان و خاک … کف پای **در احکام نقطه** با تا از نقطه اول میزان
ضمیر گوید و از نقطه دوم حکم … حصول و از حصول میکند و اگر در میزان … آید … جمهور انقلاب … بالوتد لازم است
و اگر … آید نزد اکثر استادان همین انقلاب لازم می آید لیکن نزد … جایز نیست بخلاف دیگران کنند …
منتهی … جایز نیست در صورت … میکند … میزان و حکم طالع از میزان کنند و اگر نقطه غیر مرکز باشد غیر میزانی بود
انقلاب با مهات اصلی احتیاج می افتد اگر چه نزد … انقلاب این … لازم نیست لیکن استادان دیگر می کنند
بهر صورت نقطه ضمیر میزان بالا برد اگر دست راست آید سعادت اجمالی بهم رسد و اگر دست چپ … بخلاف این
یعنی نحوست باز نظر کنند که نقطه کدام است و در کدام خانه نزول کرده و قوت و ضعف آن … تا منتهی
و از ضعف و قوت منتهی … حکم بر سعادت و نحوست آن کار کنند بعد از آن جمع کنند چهار مطلوب منتهی مطلوب ماضی
که بالای این نقطه گذشته باشد و مطلوب حال نقطه دوم و مطلوب مستقبل عنصر دوم آن … مطلوب ثالث باشد
عنصر چهارم آن نقطه موافق مراتب … به ترتیب مثال هر چهار مطلوب های اشیای …
بیان کردیم پیش هر نقطه این چهار مطلوب در رمل باشد هر که دوست خود بود و نظر از نظرات … داشته باشد حکم بر سعادت
و حصول مقصد … کنند مثلا مطلوب ماضی موجود در مرکز خود بود و نظر داشته باشد حکم بر سعادت و ترقی زمانه ماضی کنند
و اگر مطلوب حال موجود در مرکز خود بود و نظر داشته باشد بالفعل حصول آن کار شود و اگر مطلوب مستقبل در مرکز خود بود و نظر داشته باشد
در مستقبل از آنها حاصل شود و اگر مطلوب غائبانه حاضر مرکز خود و ناظر بود و از غیب بی سعی حصول آن کار شود یا کسی

در چهارم برگردد بد باشد و اگر در هشتم منتهی گردد از دوستان فائده بیند و از غم و مرض شدید خلاصی یابد و حکم این
بدستور کند و اگر در هفتم رسد و باد باشد مقصود حاصل کند و اگر در خانه نهم رسد برای کل امور بد است و مقصود نیابد
و اگر نقطه باد داشته باشد قدری مقصود حاصل شود اما بعد ناامید و در نحوست شفا یابد بعد یاس کلی و محبوس نیز
خلاصی یابد و قس علی هذا باد و آتش و خاک را عوض از قول کلام شجره ثمره اینست که نقطه را یکی مطلوب کلی و یکی
جزئی چنانچه آتش را مطلوب کلی آب و جزئی باد و باد را مطلوب کلی خاک و جزئی آب پس اگر نقطه آتش در خانه
آتش رسد و در خانه مطلوب کلی نقطه مطلوب جزئی باشد دلالت بر حصول مدعا کند و اگر مطلوب جزئی نباشد
مراد بر نیاید چرا که اگرچه مطلوب رسد اما خودش منهدم گردد و فائده در صورتی میشود که وجود طالب و مطلوب هر دو
قائم باشند و این وجود باد حاصل میشود چرا که آتش در آب آید باد همراه بود پس آتش را بسبب همراهی باد حرارت شده
دو چندان میشود یکی را فنا آب بسبب مطلوب خود جذب میکند و یک حصه حرارت باقی میماند پس وجود
خود هم ماند و در صورت عدم خلافت و شک تفهیم میشود یعنی طالب در مطلوب نشسته کمال طالب نیست
آری بهاء این فائده نمی یابد لهذا گفته شد قبل مطلوب نقطه جزوی در خانه مطلوب کلی گردید طریق کلام
موافق هدایة الرمل وغیره یعنی نقطه میزان را نظر کنند که کجا منتهی میشود اگر در قائلان ثلاثه انتها یابد
البته حصول مقصود شد و قائلان ثلاثه اینست ۳ ۶ ۹ اما اگر در ساکن منتهی نشده باشد عدد نقاط
این شکل شمرده موافق آن بر خانهای طرح نماید اما شروع از اول کند اگر منتهی به قائلان شود بهتر و الا
شکل منتهی را با صاحب خانه ضرب نموده عدد این نیز تمام کند اگر به یکی از قائلان ثلاثه رسید بهتر و الا شکل
منتهی به حاصل و عقد کند یعنی نظر کند که کدام عدد است اگر اکثر بود مثلا آتش منتهی به نظر کرده
اگر زوج باشد فرد گیرد و اگر فرد باشد زوج گرفته شکلی سازد و عدد این عدد منتهی بعد نیز
شمار کنند تا هم اگر قائل رسید بهتر و الا همین قسم نیز شکلی که از باطن منتهی به حاصل گردیده شود حل و عقد کند
و شمار آرد اگر یکی از قائلان رسید حصول مقصود خواهد شد و الا فلا اما در اصطلاح صاحب هدایة الرمل وغیره
منتهی به باطن میگویند و چون آنرا با صاحب خانه ضرب کنند نتیجه آنرا شرح می نامند و شکلی که از حل
و عقد حاصل شود تا دلیل گویند و شکلی که از حل و عقد شرح پیدا شود آنرا تفسیر میگویند و اینهمین

که قدری مال بسبب حاکم بدست تو خواهد آمد لیکن چیزی حاکم خواهد گرفت زیرا که منتهی به [شکل] ست که [شکل] [شکل] هست و [شکل] درخانهٔ سوم واپس می آید و مطلوب [شکل] [شکل] ست و با همدیگر ناظر و ساقط ست اما چون [شکل] در دهم که تعلق بحاکم دارد گفتم که چیزی ازین مال در تصرف حاکم خواهد آمد و چیزی سائل خواهد ماند اما در دست سائل نخواهد ماند زیرا که مستقبل [شکل] [شکل] میشود و [شکل] حاضر نیست اما چون [شکل] کیسه و [شکل] بمال غائب تعلق دارد و همین [شکل] مطلوب و هم شاهد [شکل] است پس معلوم گردید که مال بهمان وارث غائب خواهد رسید و چون نقطهٔ منتهی به آب [شکل] ست در خانهٔ دهم نشسته و همین شکل تعلق بمال مسئول دارد گفتم که حاکم از مسئول نیز خواهد گرفت چون نقطهٔ دوازدهم مسئول آتش [شکل] ست حاضر نیست و جانشین آن [شکل] ست مطلوب [شکل] نیز حاضر نیست گفتم اگرچه بالفعل محبوس ست لیکن آینده خلاص خواهد شد چون سوال دیگر این بود شخصی که برای پرسش آمده بود نیز سوال داشت که هر دو آشنا من اند لهذا رجوع کردیم بخانهٔ پنجم منتها به که تعلق بواسطه و دوستی دارد اسب [شکل] میشود و مطلوب او نیز حاضر نیست و پنجم مسئول خاک [شکل] میشود او نیز حاضر نیست گفتم که مدعی و مدعا علیه از تو خواهد شد والله اعلم بالصواب **احکام خانهٔ هشتم** اگر کسی سوال از منسوبات این خانه کند از نقطهٔ هشتم بطریق سابق حکم کند مثلاً برای شخصی رمل زدیم زایچه این ست

چون نقطهٔ ضمیر یافتیم که آتش [شکل] ست در اول [شکل] رسید و تکرار در چهارم و ششم و هشتم کرده [شکل] مرتبه هشتم دارد که سوال تو اینست که از مرض خوف و خطر ست یا نه مریض زنده میماند یا نه زیرا که چون [شکل] تکرار در سوم کرده که خانهٔ حیات ست و در ششم که خانهٔ مرض ست و هشتم که خانهٔ موت ست تکرار نموده اما چون شکل [شکل] نبات خود منسوب براه ست و نقطه ۸ از [شکل] آتش [شکل] ست در ۵ نشسته چون بصاحب خانه ضرب نمودیم انکیس [شکل] صاحب خانه ۸ ست برآمده و صاحب خانهٔ ۵ در ۹ که تعلق دارد بسفر نشسته لهذا گفتیم که ترا خوف ست و مرگ تو در راه خواهد بود رجوع کردیم بنقطهٔ حکم بخانه ۸ رسید باز بطریق رسید و نقطه ۸ این که تعلق بخوف دارد آب [شکل] است که در طالع واپس میشود و مطلوب حال امره آب [شکل] ست و ناظر نیز معلوم شد که خود ...

نیز خواهد شد و مطلوب بطریق منتها آب ست در خانه ۱۰ که تعلق بشغل و عمل دارد و در ۱۳ که منسوب
باشیاء مطلوب ست تکرار نموده و از طریق منتها در سوم نشسته که خبر از حرکت می دهد و در هفتم
آن نیز نشسته که تعلق بمکان غائب دارد گفتم که تو نوکر شد که جائی خواهی رفت و در اینجا درمیان
عرصهٔ راه همین مرض شدت خواهد نمود و خوف هلاکت خواهد رسید زیرا که نقطهٔ مرض آب میشود
و در ۹ و در ۱۳ برمی آید و با مطلوب خود که آب ست نظر دارد و چون آب را آتش ضعیف ست لهذا گفتم
که بیماری بالفعل کم خواهد شد و چون نظر دارد باز عود خواهد کرد اما چون نقطهٔ مرض در نهم و سیزدهم آمده
آن نیز دلالت بر سفر میکند و نقطهٔ حیات یعنی نقطه ۳ آب ست و مطلوب حال این آب ست در خانه
۸ که خانهٔ مرگ ست برمی آید نیز دلالت میکند بر مرگ اما چون نظر دارد لهذا گفتم که بالفعل مرگ نیست
و چون مطلوب مقبل آب خاک ست و خاک در باد ضعیف ست و خانه ۴ نیز تعلق بقبر و مدفن
دارد لهذا گفتم که آینده مرگ تو در مسافرت خواهد شد والله اعلم بالصواب احکام خانهٔ نهم ۹
اگر کسی سوال از منسوبات این خانه کند از نقطهٔ نهم بطریق سابق جواب گوید مثلا برای شخصی شکل دیدم
ضمیر آتش ... در خانهٔ پنجم رسید آتش در
آتش تعلق بحرکت دارد و
این آتش سوم شریک با خانه
۹ ست گفتم که سوال تو از
سفر و حرکت خواهد بود و چون نقطهٔ
خاک ست حرکت دادیم در خانه سوم رسید چون شکل منتهای حکم را با منتهای ضمیر
ضرب کردیم که صاحب خانه ۹ ست برآمده این نیز دلالت بر سفر میکند لیکن چون هر دو
منتهی به نقطهٔ آب موجود دارند گفتم که سوال از سفر دریا خواهد بود اما هم بر سر حکم چون باز نقطه
پیشینی که خاک ست نقطهٔ حرکت گرفتیم خاک میشود و در خانهٔ هشتم که تعلق بخوف دارد نشسته
و مطلوب این خاک ست در باطن خانهٔ هفتم که تعلق بغیبت دارد نیز نشسته است دیگر نقطه
گفتم در این حرکت خوف عظیم ترا پیدا خواهد شد و نقطهٔ مکان خاک میشود و مطلوب این
خاک ... ست در خانهٔ هشتم نشسته و طریق در باطن همین خانه پیدا شده نظر ندارد گفتم که ا

و مطلوب آتش این که آتش بند ست در یازدهم که تعلق بمداخل ضعیف دارد و دوازدهم که خانهٔ عدو
است نشسته و از طالب خود در دهم و یازدهم و ششم و هفتم میشود و چون بند بذات خود تسکل اجتیس و قسمتی
و درین دو نقطه اند یکی آتشی اصلی ترین نقاط و تعلق باشیاء لطیف و باقیمت مثل طلا وغیره دارد و نقطهٔ
دوم که خاکی ست اسفل ترین نقاط و تعلق باشیاء خفیف و بی قیمت مثل مس و سرب وغیره دارد و بند
که تکرار در ششم کرده نیز خبر از پیچ و شرح میدهد و خانهٔ ششم بسبب هم منسوب است پس ضمیر دوم توانیست
که در نصیب من علم کیمیاست یا نه و شخصی مرا جبت بیان طلا داده است این نسخه صحیح ست و از دست من چیست
خواهد شد و مرا انتفاع خواهد رسید و در هیچ جا سعی خواهد شد و این هر محنتی بنماید و آخرش ازین عمل مرا خوف
نخواهد رسید و چون نقد الحکم از میزان که آب نحس ست در سیزدهم به بند رسید و ازین در دهم به بند و ازین
در سوم به بند پیوست گفتیم که ترا در خردسالی خوف عظیم از کسی رسیده بود و در میان راه و در میان آتش گرفتار شده بود
و بعضی از برادران عمده ترا برآورده بود زیرا که نقطهٔ آب در خانهٔ آتش در سیزدهم رسیده بود لیکن آب میان
آتش تهلکهٔ عظیم دارد و خانهٔ سیزدهم تعلق با اول دارد و چون نقطه در خانهٔ دهم به بند رسید و خانهٔ دهم
تعلق بعمده دارد و بند آب سوم ست که تعلق به برادر دارد و از انجا در مرکز خود قوت گرفت لهذا
گفته شد که چون آب در آب قوت عظیم دارد و سعادت تمام دارد گفتیم که طالع تو سعادت دارد اما چون
بند از خانهٔ خود در خانهٔ ۸ رسیده و خانهٔ ۸ منسوب بخوف ست و عدد مرتبهٔ خاک آب ده است لهذا گفتیم
که از شخص عمده خوف داری و نقطهٔ دهم این خاک بند بود اگرچه تکرار ندارد اما در باطن دهم برآمده
و خاک در باد ضعیف ست و مطلوب این جا ضرنیست گفتیم که بالفعل خدمت از دست تو رفته لیکن چون
مطلوب مستقبل این آتش بند ست در دوم و ششم نشسته و از دوم خانهٔ ششم منتقل میشود که خبر از خلعت
میدهد و نقطهٔ پنجم منتهایه که تعلق بخلعت دارد آب بند میشود و بند در خانهٔ هفتم نشسته را مطلب خود
ناظر و با منتهایه که بند ست نظر پنجم دارد گفتیم که در مستقبل خدمت خواهد شد و طبیعت بحالی خواهد شد
چون کیسه طالع و خدمت آب و خاک بند ست و بند در ظاهر و باطن نیست و جانشین این آب
بند ست و مطلوب این آب ۱۳ در دهم نشسته ناظر بنظر تربیع گفتیم از هر چیزی که حاصل خواهد شد اما چون قبض کیسه

که آب شکل ست یعنی مطلوب شکل و شکل در باطن بخانه هشتم و پنجم و دوازدهم بر می آید و خانه هشتم تعلق بکیسه و قرضخواه
دارد و شکل از منتهای هشتم میشود و با مطلوب خود ناظر و ساقط گفتم که چیز یا مال بقرض خواهان خواهی داد و ازین سبب
خوف عظیم نیز رفع خواهد شد اما چون شکل از مطلوب جانشین کیسه نقد دارد و از مطلوب خود ساقط است
گفتم که با نمال را قرض داده خواهد داد و چون شکل در دوازدهم بر آمده و خانه دوازدهم تعلق بحیوانات کلان
دارد گفتم که چیزی مال بر خرید چهارپایه کلان نیز خرج خواهد شد دیگر چون [illegible] حاصل [illegible] ست حاضر نیست
و جانشین این شکل ست و شکل نیز و نقطه اند آتش تعلق به نقد دارد و آب تعلق به جنس لهذا گفتم که
از آن خدمت مال نقد و جنس [illegible] ست تو خواهد آمد اما مطلوب این که آب شکل ست نظر کردم در خانه [illegible] نشسته باد
و بحسب مراتب آب سوم میشود گفتم که جنس از قبیل مال و غیره بدست تو خواهد آمد و چون آنرا عقد کردیم
[illegible] شد گفتم از قبیل [illegible] بدست تو خواهد آمد و چون مطلوب مستقبل آب [illegible] خاک [illegible] میشد و چون
با صاحب خانه ضرب کردیم [illegible] حاصل شد [illegible] در هشتم نشسته و خانه هشتم منسوب بخوف ست و مرگ و رنج و قتل
و چون [illegible] که تعلق برنج دارد و جانشین [illegible] ست نیز تعلق برنج دارد گفتم که جنس سوم اسلحه خواهد
و چون مطلوب [illegible] که آنرا قبض کیسه [illegible] ست در خانه دوازدهم بر آمده و خانه دوازدهم تعلق
بحیوان کلان دارد مثل اسپ و شتر و گاو و این شکل نیز موافق [illegible] دلالت بر حیوان دارد اما
چون شکل آتشی ست و در خانه پنجم که آتشی ست بر می آید و آتش در آتش بسیار علو و شرافت دارد پس
دلالت کند بر حیوان اشرف و با قیمت و بشکل اسپ که [illegible] ست و نیز آنچه نشسته و خانه پنجم موافق بروج پانزدهم
عدد دارد لهذا گفتم که پانزده راس اسپ بدست تو خواهد آمد و باز چون [illegible] در خانه هشتم که مائل القوه است
بر آمده دلالت دارد که جنس دوم از حیوان اشرف و قیمت کمتر از جنس اول خواهد بود و خانه هشتم
بسبب خاکیست تعلق بجمل دارد و نیز این خانه منسوب بمال ست پس انجاب ست که حیوان بار بردار باشد
چون [illegible] که منسوب بشتر ست در خانه سوم که آبی ست نشسته و چون خانه هشتم ۲۳ عدد دارد گفتم که
۲۳ راس شتر و مادیان شتر خواهد بود و باز چون همین شکل در خانه ۱۲ که خاکیست و زائل ست و شکل نبات خود منسوب
بگاو ست و خانه دوازدهم ۲۷ عدد دارد لهذا گفتم که ۲۷ گاو بدست آید دیگر گفتم که رفتن تو و ازمکان [illegible] خواهد بود و در مکان

منقش خواهی ماند زیرا که نقطهٔ مکان خاک پیدا میشود و از باطن شکل در خانهٔ دهم پیدا میشود و خانهٔ دهم تعلق بمکان تمام
دارد و آب شکل نیز منقلب منتها میشود لهذا منقش گفته شد ولیکن اول ناخوش خواهی شد لیکن بعد از آن مستقبل خوش خواهی شد زیرا که
با مطلوب جیم و اول ساقط است و لیکن انان ناظر و نیز در دان حجر یلی درخت انگور و کیله و انابت زیرا که نقطهٔ مکان که شکل است
در دهم نشسته است منسوب با نار در باطن این شکل بر می آید این منسوب بانگور و بسبب قابض عقد حل و عقد در باطن شکل
پیدا شده و شکل منسوب بکیله و نیز گفتیم که در انمکان کبوتر و فاخته میباشد زیرا که اجتماع صاحب خانه ۶ است که منسوب
بطیور است و شکل منسوب بفاخته است و شکل که در باطن بر می آید منسوب بکبوتر است و چون شکل که صاحبخانه ۶ است
که تعلق بمرض دارد و مراتب نقطه باد و آب این نیز شش دارد و این هر دو دلیل مرض است اما چون بهفتم طالع است
از خانهٔ خود در خانهٔ پنجم نشسته و صاحبخانهٔ ششم است لهذا گفتیم که در انمکان یک کنیز را بسبب تعشق و نکاح خود
خواهی آورد اما نقطهٔ ۸ که منسوب به بشرمگاه و مباشرت شکل پیدا میشود و شکل در خانهٔ ششم از ضرب شکل بر می آید و در خانهٔ
۱۲ که نیز دلالت بر رنج دارد پیدا میشود و از نقطهٔ ۶ که طالع کنیز است هشتم این خاک شکل بود و این تعلق بشرمگاه
کنیز دارد و شکل در باطن خانهٔ ششم نیز پیدا میشود و در باطن ۸ شکل و شکل منسوب بمرض آتشک است گفتیم آن کنیز از مرض
آتشک خواهد بود و ترا از سبب مباشرت او نیز مرض آتشک پیدا خواهد شد اما چون شکل بخانه ۸ که منسوب بطبیب است
نشسته گفتیم رجوع بطبیب خواهی کرد و نقطهٔ دهم خاکی پیدا میشود و نقطهٔ تجویز طبیب خاک شکل میشود و شکل حاضر نیست
و نقطهٔ دوم منتهایه آب شکل است آن نیز حاضر نیست و جانشین آن آب شکل است و شکل ضعیف در خانه ۱۲ و
شکل نیخ بات خود قولیت که آتشی است و نقطهٔ چهارم منتهایه که تعلق بنفع و ... دارد آب شکل در ... میشود و شکل
خانهٔ که خانهٔ خوف است نشسته و در ۶ که در خانهٔ مرض است بر آمده لهذا گفتیم که اگرچه طبیب بذات خود عالم است لیکن
در تجویز نسخه غلطی خواهد کرد و ترا از رنج خیم کشته هم خواهد داد زیرا که شکل منسوب برنج و در شکل نقطهٔ آتش
و آب است آتش قوی و آب ضعیف و از این سبب تکلیف زیاده تر خواهی کشید لیکن چون طالع
و نقطهٔ چهارم که شکل است بقوت نشسته گفتیم که آخر شفا خواهی یافت و دیگر چون نقطهٔ آب در
شکل رسید که دهم خاک شکل این میشود و شکل سوای منتها جای دیگر نیست مگر در باطن دهم که خانهٔ
صنعت است و شکل در خانهٔ صنعت که شکل است و در طالع نیز ایستاده نشسته و نهم منتهایه که تعلق بنسخهٔ کیمیا دارد

۱۰۰

پس ضمیر تو اینست که پسری گم شده رفته است زنده است یا مرده آمده هم بر سر حکم که آن پسر تو بطرف گنج پنهان
و مشرق رفته است در خانهٔ تجاری زیرا که خانهٔ ۳ تعلق بحرکت دارد و نشسته و نحس و خارجست و تکرار در خانهٔ ۷
که غائب ست نموده و این شکل آتشی ست و خانهٔ آب منسوب بشمال و منسوبست به تجار. لهذا گفتم چون شکل طالع که
ست در خانهٔ پنجم تکرار کرده و خانهٔ پنجم منسوبست بپسر او و باطن خانهٔ ۹ و دهم که خانهٔ مالست نیز همی آید و تعلق
به نقره دارد لهذا گفتم که آن پسر تو زیور نقره پوشیده بود و دیگر گفتم که تجارا ضرب پنهان بر سر شده زیرا که در طالع
ضعیف ست و تکرار پنجم ضعیف کرده اند. لهذا گفتم که بر سر نقصانی رسیده باشد چون شکل که تعلق بمریخ دارد در
خانهٔ سوم که منسوبست بحیات نشسته و شکل حیات در خانهٔ خوف نشسته و در باطن این جا پیدا میشود و در باطن اول
که ستاره ست بر می آید و این منسوبست بضرب خانهٔ نیز دهم که گواه طالع نشسته است و در ۶ و ۷ و ۱۲
تکرار کرده و منسوبست و بآن که سر پسر باریک شده باشد و زیر پهن باشد و مخروج مجوف باشد لهذا گفتم که ضرب
پنهانی زده است و دیگر گفتم که در خاک زیر چارپائی خود دفن کرده زیرا که شکل حیات که ست در خانهٔ نشسته است
لهذا گفتم که در خاک دفن کرده اما چون غائب شده بود جمع کرده هم مکان غائب نشسته و تکرار در باطن خانهٔ ۵ و ۱
کرده چون آتش و آب منهدم میکرد لهذا دانسته شد که او را نیز دفن کرده در باطن این پیدا میشود و منسوبست بچارپا
اما هم ستاره ست و باطن موافق زوج بر می آید لهذا گفته شد که زیر چارپائی خود دفن کرده اما چون شکل در خانهٔ پنجم
که تعلق بملاقات دارد تکرار نموده اگرچه ضعیف ست اما سعد ثابت ست و چون در طالع نیز ست و در سوم اگرچه
ضعیف ست اما سعد ثابت ست و چون در طالع نیز ست و در سوم. اگرچه نحس و ضعیف ست اما بافعل
ثابت ست و آب آتش و باد و خاک را تمام وجود میخواهد که قدری هم یعنی نفس باقی ماند و ملاقات با تو خواهد شد اما بمجرد ملاقات
خواهد مرد دیگر چون خانهٔ سوم که تعلق بحرکت غائب دارد و خصر دارد و شکل نشسته و بادیست و خانهٔ آتشی پس هر دو
دلالت بر خروج دارند و این شکل صاحب خانه ست و در ۴ که چهارم هفتم ست نشسته و این شکل تعلق به رفتن دارد
دار دگفتم آن تجار بسبب بیماری خوابانیده اما چون شکل نقل و حرکت ست و ثابت ست نحوست تکرار در سوم که
منسوب بشهر ست و شکل طالع این که ست در ۱۲ نشسته که منسوب بقید ست و در خانهٔ ۳ که منسوب بیمارا است
تکرار کرده و نیز شکل در باطن ۳ که تعلق بحرکت و فرحت غائب دارد بر می آید منسوبست بکوشت تکرار کرده

مشتمل بر دو فصل **فصل اول** در احکام سال بیاید آنکه ای طالب بوقت تحویل آفتاب عالمتاب
ببرج حمل قرعه برای دریافت احوال تمام سال باید زد زایچه بنویسد بعد از آن ازین کلاه قاطعی
گرفته امهات سازد یعنی شکل ۱۳ و ۱۰ و ۱۱ و ۴ گرفته زایچه دیگر سازد تا که ثابت شود و ثابت آنرا
گویند که شکل اول و ۱۳ و ۲ و ۱۰ و ۳ و ۱۱ و ۴ و ۱۴ یکی شود و میزان آن خانه نهم یعنی آنچه در خانه نهم
زایچه اول آمده باشد در همه زایچه ها همون بهمی آید اگر در چهارم زایچه ثابت شود حکم بر سعادت جمالی
آن سال کند اگر در پنجم زایچه ثابت شود حکم بر اوسط احوال آن سال کند و اگر در ششم زایچه ثابت شود
حکم بر نحوست سال کند و اگر زیاده ازین شود دلالت بر نحوست کلی کند و احوال عجائب و غرائب
مشاهده کردن و در حوادث گرفتار شوند و اگر در سوم زایچه ثابت شود باید که ثابت شده الانقلاب
و قند بو تد نمود زایچه چهارم درست کند و از زایچه اول حکم بر ظاهر سال و از ثابت حکم بر باطن
سال کند یعنی اشکال هر دو زایچه را با همدیگر امتزاج داده احکام کند و از زایچه اول
حکم بر سه ماه بهار و از زایچه ثانی بر سه ماه تابستان و از زایچه ثالث حکم بر سه ماه پائیز
از زایچه رابع سه ماه زمستان و از سعادت و نحوست و دخول و خروج اشکال حکم بران
فصل از فصول گذشته اربعه نماید **بعضی** احکام سال این قسم کردند یعنی اوتاد زایچه
اول را با اوتاد زایچه ثالث ضرب نموده زایچه دیگر استخراج نماید و شش ماه اول
ازین میکنند و اوتاد زایچه ثانی را با اوتاد زایچه رابع ضرب نموده حکم بر شش ماه ثانی
ازین میکنند و اوتاد این هر دو زایچه را باهمدیگر ضرب نموده احکام تمام سال استخراج
میکنند از خانه اول تا خانه ۱۲ موافق منسوبات خانه از سعادت و نحوست اشکال حکم
جدا جدا نماید و اکثر اوتاد زایچه سال را باهمدیگر ضرب کرده یک شکل استخراج نموده
حکم تمام سال از وسے کنند باین قسم دلالت کند بر فرحت تمام سال و سازگاری
با مردم اشراف فراخی نعمت و بسیاری کشت و زراعت و رغبت مردم بکارهای
صالح و میوه ها سے خشک شوند و آفت بچهارپایان رسد و آبادی در املاک بزرگان شود

خصوصاً در بلاد زمانه سان و روم و ختن و فارس [illegible] دلیل بود بر امنیت بسیار و آسودگی مردم

ازان و نفع تجار و بر سخاوت مردم و پادشاه عدل و رعیت را از احکام [illegible]

بهم رسد و میوه بسیار شود و از هیچ چیز انتفاع رسد و چهارپایان بسیار شوند لیکن وجع با

هوا و غبار ماند و ملک ترکستان و خراسان و نیشاپور و بخارا و سمرقند بسیار آباد

و پر نعمت شود [illegible] دلیل بر آشفتگی و خرابی سال و گاه بے وقت باد و گرما سخت

شود و تکلیف بر مردم اشراف بود و آسودگی مردم اراذل و اهل بازار و حرفه

پادشاه در آن سال ظلم بر رعیت کنند و دزدی بافعلی و امراض و مرگ مفاجات

و سپاهیان زیانکار و فتنه و فساد در بلادها و سوختن اماکن و قامت شدن

چهارپایان و حرکت مردم از وطن خود بسبب افلاس [illegible] اختیار واقع شود و گرانی

غله و خشکی زراعت و مرض دبیل و حرارت پیدا شود و میوه کم شود یا کرم خورده

در زمین خوارزم و غیره بلاد آتش رسد و جنگ ظاهر شود [illegible] دلیل بود بر فراخی نعمت

و ارزانی لیکن اکثر مردم متحیر و متفکر باشند و بیماری زیاده شود و خشکی هوا و کمی بارش

شود و در زراعت کرم پیدا شود و کار و بار مردم اکثر بند ماند و در معامله دغل و مکر

باهمدیگر کنند و اکثر گرد آمدن افواج اطراف تحیر پیدا شود و تولد دختران بسیار

شود و حامله دشوار بسیار زاید خصوص در زمین شام و کابل و تبت و عراق [illegible]

دلیل بود که در آن سال میان خلق خوشی و نشاط بهم رسد و نرخ در یک حالت نماند

و بادهاے خوش وزد و تولد پسران زیاده شود و مردم اکثر بلهو و لعب گرفتار شوند

و عشق باهمدیگر پیدا کنند و خبرهاے خوش بسمع رسد و ارزانی باشد و غیبت مردم [illegible]

و سرور و طعمه خوش باشد و اکثر را باطبع گوینده میل باشد و چهارپایان بسیار شوند

و مقابله بر همه خورد لیکن نقصان کمتر شود [illegible] و غیره غیبت مردم لعشق

و فجور شود لیکن در بلاد آسودگی باشد [illegible] دلیل بر گرانی و تنگی [illegible] ارزانی مردم علت

باران و شدت امراض مثل درد شکم وغیره و نسبت مردم بزرگان و تسلط اهل بر شرفا و ظلم پادشاه
و حاکم بر رعیت و در میان حاکم و رعیت نفاق باند و آفت چهارپایه بسیار رسد و مرگ بسیار بود خصوصا
در حبش و روم و قلماق و میوه خراب شود و زراعت پایمال گردد [illegible] دلیل بر تنگی سال و گرانی قحطی
و آبهای بیفایده و کمی بارش و غلهٔ بهای سوداوی و تکالیف مرض مرگ مردم و نقصانات
جانوران و نزاع و ضرر مردم با همدیگر و اکثر آفتهای سماوی و ارضی پیدا شود و پادشاه بیجا
و ظالم پیدا شود و فساد در بلادها بسیار واقع شود و خشکی بود خصوصا در اقلیم [illegible] و اکثر آنها
از ضدیت همدیگر خراب شود [illegible] دلیل بر بادهای سخت مثل هجوم و جبر و ظلم پادشاه
بر رعیت بسیار شود و جنگ و خونریزی اکثر شود و [illegible] مسلط شوند و گرانی
تنگی بسیار شود و تهلکه باشد و نابینی خلق و میوه سوخته شود و قحط یکه ماند از خوردنیات
امراض پیدا شود و جانوران بسیار تلف شوند خصوصا در اقلیم ایران و خطا و ختن [illegible]
دلیل بر فراخی نعمت و ارزانی غله و کارها [illegible] مسافران خوب گردد و میوه بسیار شود و
مردم را آسودگی بهم رسد و اکثر شوق مردم به تحصیل علوم غالب گردد و باران بسیار
بارد و جانوران بسیار شوند و مردم را نفع [illegible] از برای شهرها و بناست عمارت
و رغبت مردم بسیر باغ وغیره بسیار شود خصوصا در بلخ و خراسان لیکن شدت امراض
بلغمی شود و شیء دلالت کند بر فراخی نعمت و ارزانی و سرانجام کار مردم شرفا خوب شود
و بادشاهان قوی باشند و رعیت پروری کنند و مردم آسوده شوند و کاروبار مردم
خوب بود لیکن باران اندک بود باره و ترقیات خوب بود اما بسبب حکم حاکم گرما و سرما
معتدل شود و کشتیها در اضطراب بسبب باد مخالف افتند و میوه خوب بود و چهارپایه
خوب شوند و نفع رسد لیکن معامله داد و ستد کمتر افتد خصوصا در بلاد ترکستان
و نیشاپور و خراسان و سمرقند [illegible] دلیل بر فراخی نعمت و ارزانی غله و بسیار رغبت
و آسودگی رعیت با عمل نیک و مصالح و کثرت میوه‌ها و نفع از چهارپایه و بارش بوجه احسن

لیکن مردم سخت شود و پادشاه عادل باشد و اکثر امراض بلغمی پیدا شود و لیکن زود صحت یابد و جمعیت
و آبادی مردم اقالیم خصوصا در گیلانات و [illegible] شود دلیل بر کمی باران و گرانی غله و سوختن
زراعت و خرابی مردم و دو بافتادن اقالیم و ظن جنگ و فساد و فتنه و رغبت بفسق و فجور و غلبه دزدان
و تباهی شدن میوه [illegible] شد [illegible] بسیار و مخالفت و سختی گرما و سرما و شدت امراض و ویرانی
بلاد و سبب تسلط دشمنان و خصمان و پادشاه ظالم شود و چهارپایان بسیار تلف کند و مردم شرفا
خسته حال شوند و امثال [illegible] مال مردم تلف شود خصوصا در ملک حبش و فرنگ و
بعضی از بلاد خراب شود دلیل که احوال مردم یک حال قرار نگیرد و اکثر فساد و اختلاف
پیدا شود و باران اندک باشد و لیکن [illegible] بسیار و نرخ ها گران شوند و اکثر مخالفان در اطراف
سر بر آرند و جنگ و جدال پیدا شود [illegible] مردم بفسق و فجور باشند و از سبب [illegible] مردم
گلریزند و میوه بسیار شود [illegible] شود و چهارپایان تلف شوند خصوصا در ترکستان
و فرنگ و شام و روم [illegible] دلیل بر [illegible] سال بر فراخی نعمت و ارزانی غله و بسیاری زراعت
و آبادی بلاد ها و خوشی [illegible] خلق و پادشاه عادل باشد و سرانجام کارها و نظام ملک
بوجه احسن شود و میوه بسیار بود و خوش ذایقه و لطیف و بادهای خوش و معتدل و باران
بر وقت و گرما و سرما باعتدال شود لیکن گاهی امراض بادی غلبه کند اما مضر نباشد و تولد
پسران بسیار شود و میان مردم [illegible] بزرگان و فقیران و اعمال صالح و رغبت
بعضی بر اهل طرب باشد و چهارپایان بسیار شوند و اکثر مال بجای نیک صرف کنند و [illegible]
بزرگان و مصاحبان [illegible] دلیل بود که خوشی مردمان در آن سال بسیار باشد و
رونق و انتظام بسیار بود و بادهای خوش و باران بر وقت و نرخ مساوی احوال باشد
و [illegible] مردم [illegible] شود و لیکن [illegible] امراض بادی بسیار شوند
و بعضی زود صحت یابند [illegible] آن [illegible] میوه خوش ذایقه و خوب بود
و جانوران بسیار شوند و احوال بر یک حال بمانند و [illegible] گیلان و کرمان و کابل آبادی بسیار شود

دلیل بود که دران سال باران بسیار بارد و دشمنان از هر طرف پیدا شوند و دروغ و بهتان
میان خلق بسیار بود و نرخ مختلف باشد و رغبت مردم بر سفر بسیار بود و امراض بلغمی غالب باشد
و سیلها بسیار آید و آبادی بر طرف دریاها شود و ملک خراسان وغیره خراب شوند. **نوع دیگر** نظر کند
بار بابع رمل که کدام شکل غالب است از سعادت و نحوست حکم بر نیکی و بدی آن طرف کند اگر سوال
باشد که درین سال کدام کار بهتر است نظر کند باول که طالع سال است تا دوازده خانه هر شکلی که
موافق این باشد بران حکم کند مثلاً اگر شکل نهم موافق باشد حکم کند که درین سال سفر نیک شود
وقس علی هذا **نوع دیگر در احکام باران** از شکل خانه نهم حکم بر کیفیت باران وغیره کند
برین سوال که اگر در نهم آید باران کمتر بارد و برف بسیار و زراعت نیک بود و مرضی در اسپان
پیدا شود دران سال نیز باران کمتر شود و گاهی باد غالب ماند اما زراعت نیک بود
اول خشکی غالب ماند و آخر باران بارد اما زراعت کمتر شود و کرم خورد خشکی غالب ماند
و قحط و گرانی بسیار بود گرمی غالب بود و بادها وزد و زراعت میانه بود باران نبارد و
گرانی غالب شود خشکی غالب ماند لیکن بعد ازان امید قدری غله شود باران کمتر بارد و بادهای سموم وزد
که موجب اذیت مردم باشد باران بسیار بارد و غله نیک بود لیکن بسبب زیادتی آب
زراعت ناقص شود زراعت بود اما باران کمتر بارد باران بر وقت بارد و زراعت خوب
شود باران نبارد و خشکی سال شود و زراعت سوخته گردد باران نبارد و لیکن ابر بسیار آید
و اول گرانی و آخر قدری ارزانی شود باران بسیار بارد و کشت خوب شود باران بارد اما اکثر ابر
پیدا شود و باد بیاید و رفع باران کند باران بسیار بارد و زراعت بسیار شود **و بعضی حکم**
هر یک عشره ازین زایچه میکنند یعنی اول وتد اول زایچه با وتد اول زایچه ثالث گرفته یک شکل
حاصل کنند و ازین شانزده حکم بر ماه اول کنند و شکل اول زایچه بر عشره ماه اول و شکل دوم
بر عشره دوم ماه اول و نتیجه بر عشره سوم ماه اول همین قسم ازین هر دو زایچه حکم بر عشره چهار ماه
کنند و دیگر از اوتاد رمل ثانی و رابع بر چهار ماه دیگر حکم کنند پس ازین هشت ماه شد و نتیجه

و آب بر فواکه و آتش نقطه شیرینی و باد نقطه گوشت **فایده در تحقیق اقالیم** موافق نقاط ابد آ
اول لفظ آتشی و باد و آب و خاک تعلق باقالیم اول دارد و دوم باقلیم دوم و اقس علی هذا
هفتم باقلیم هفتم دو لفظ را در شمار نمی آرند **طریق احکام سال موافق** نقطه از
ثابت شد حکم باین قسم میکنند یعنی از لفظ منتهی حکم بر اول ماه بهار کنند و از دوم لفظ دوم ماه بهار
و از سوم نقطه بر ماه سوم بهار پس سه لفظ در بهار و سه لفظ در تابستان و سه لفظ به پائیز و
سه لفظ بر زمستان پس هر لفظ که قوی باشد و با مطلوب نظر داشته باشد حکم بر خوشی آن ماه
اما اگر نقطه آتش در آتش آید دلالت کند بر گرمی بسیار و اگر در باد آید دلالت کند بر بادهای
سموم و اگر در آب آید گاهی باد و گاهی نباید و اگر در خاک آید خشکی غالب شود و باقی بر قیاس
پس از نقطه منتهی به هر حکم بر طالع سال کند و از دوم بر اهل و متاع حکم کند تا لفظ
دوازدهم اما احوال فصول اربع و حقیقت باران و باد از نقطه دهم که تعلق با سماء
دارد و از نقطه چهارم که تعلق بزمین دارد حکم کند یعنی اگر نقطه دهم آبی باشد و مطلوب
در خانه آبی نشسته باشد و ناظر بود و نقطه چهارم نیز آبی و خاکی باشد و با مطلوب ناظر بود
باران بسیار بارد خصوصاً که نقطه دهم و چهارم با مطلوب ایشان باهم نظر داشته باشند
رعد و برق افتد و اگر نقطه آتش و باد در شکل دهم آمده باشد و در خانه آتش و باد هم آمده باشد
سرما سخت افتد و خشکی سال بسیار گردد و اگر نقطه باد بود در شکل دهم و در خانه باد آمده باشد
بادها بسیار وزند اما مضر نباشند و اگر در خاک و آتش آمده باشد باد گرم و مضر وزند و لیکن
هلاکت گردد و امراضها پیدا شوند و اگر نقطه خاک بود در شکل دهم و در خانه آتش و خاک
آمده باشد قحط عظیم رو دهد و اگر در باد و آب آید گاهی بارش و گاهی خشکی باشد و اگر نقطه
چهارم آتش بود و در خانه باد و آتش آمده باشد و با مطلوب ناظر بود در آن سال غلبه آتش
بسیار شود و خرابی امکنه از آتش باشد و اگر آب بود و در خانه آب آمده باشد لیکن با مطلوب ناظر باشد از
زیادتی آب نقصان امکنه شود اما باید که در احکام باران و غیره از نقطه دهم و از نقطه چهارم و از شکل حاصل نقطه چهارم با شکل

زایچهٔ سال ... دور سوم تکرار دارد معلوم میشود که در اول سال خشکی غالب شود و آخر بیارد و چون در وتد سماء
نشسته معلوم شد که درین سال گرما معتدل بود و بادهای خوش وزند و چون در وتد الارض [illegible] ست گفتم
باران آخر خواهد بارید و آخر ارزانی خواهد شد لیکن چون [illegible] [illegible] که تعلق بغله دارد و هر سه حاضر اند اما [illegible]
در خانهٔ هشتم که نحس ست و تعلق بخوف دارد نشسته و [illegible] و [illegible] در خانه‌های سعد اند معلوم شد که غله ارزان
خواهد شد اما اول کم خواهد شد که مردم را خوف پیدا گردد لیکن آخر خوب خواهد شد و چون [illegible] حاضر نیست در دوم
پیدا میشود بقوت اتم و هشتم که اول گندم قدری گران شود و آخر ارزان شود و چون [illegible] حاضر نیست و در باطن
هم پیدا نمیشود پس جنس نخود البته گران خواهد شد و [illegible] و [illegible] حاضر ست و تکرار بسیار دارد معلوم کرد که غله
دهقانیان مثل باجره و مکئی وغیره بسیار ارزان خواهد شد لیکن اکثر مردم از خوردن این غله مریض خواهند شد
و چون [illegible] در یازدهم نشسته است که موافق تسکین سکن از خانهٔ خود در هشتم خود ست و از تسکین ایچ در دوازدهم
خود ست پس مونگ اول قدری گران خواهد شد و آخر ارزان گردد اما اکثر خورده و پوسیده و چون
[illegible] و [illegible] هر دو حاضر اند اگرچه [illegible] در خانهٔ هشتم هست اما چندان نحوست ندارد که صاحب خانهٔ او [illegible]
[illegible] در خانهٔ یازدهم که خانهٔ رفعت اوست نشسته معلوم شد که نرخ کنجد و ماش ارزان خواهد شد و چون [illegible]
حاضر ست اما ضعیف و قوی پس نرخ جو میانه خواهد بود و چون [illegible] حاضر ست پس عدس ارزان خواهد گردید
و چون [illegible] و [illegible] تعلق با پنبه هم دارد و پس پنبه اول و آخر سال گران خواهد شد و میانهٔ سال ارزان
زیرا که [illegible] در اول و [illegible] در سیزدهم ضعیف ست و [illegible] در چهارم که مابین این خانهاست قوی نشسته و [illegible]
در دهم بقوت نشسته پس شیرینی خوش ذایقه و ارزان خواهد شد و همین [illegible] منسوب بفواکه است
[illegible] حاضر ست و [illegible] در باطن هشتم پیدا میشود پس معلوم گردید که فواکه ارزان خواهد شد و رغبت مردم
بسیار خواهد بود اما آخر سال از خوردن بعضی فواکه مرطوب محض مثل کیله وغیره امراض پیدا خواهد شد
و چون [illegible] حاضر ست و [illegible] در دوم پیدا میشود پس جواهر نیز ارزان خواهد گردید اما کم خرید خواهد شد
و فروخت زیاده خواهد گردید و چون [illegible] که منسوب بگوشت ست در خانهٔ هفتم و در خانهٔ [illegible] بقوت
نشسته پس گوشت نیز ارزان خواهد شد اما خوش ذایقه و فربه [illegible] و [illegible] که منسوب [illegible] ست هر دو حاضر اند

دلالت بر نقصان املاک میکند و چون از نتیجه بخانه نهم مرکز خود منتهی گردیده مطلوب این که [illegible] ست در بقوت
نشسته اما چون خانه که تعلق بفرزند دارد یعنی بنظر تربیع که نظر دشمنی ست دارد پس معلوم گردید که اول سال
تردد و ناخوشی غالب باشد و آخر رفع گردد اما چون خانه اول تعلق باشیاء او دارد خبر میدهد که بیماری ابتدا و رخ
نماید اول دشوار شود و آخر بانجام یابد این نظر از نظر تربیع گفته شد نقطه دوم که تعلق بمال و معاش
و نفع او فقر و آخر خیر و عطا دارد خبر میدهد که درین سال مرد را از تثلیث معاش یابد و نقصان مال نیز شود و اکثر
در معامله اخذ و عطا اختلاف و جدل پیدا شود و رجوع بحکام نماید و بعضی بسبب تنگی معاش سفر نماید و قرب که
تحصیل مال آن نه افتد زیرا که نقطه دوم خاک [illegible] ست و در خانه هفتم که بیت الاعدا است نشسته
و نقی منسوب بمریخ است لهذا حکم بر تنگی معاش و نقصان مال و اختلاف و جدل نموده شد و چون مطلوب [illegible] و
باطن نهم پیدا شود و عتبة الداخل نیز هم در خانه هفتم دارد و از خانه خود در خانه دوازدهم برآمده که تعلق بدشمنان دارد
این نیز دلالت بر حکم مذکور میکند اما چون در خانه نهم که تعلق بسفر دارد پیدا شده و با مطلوب طالب خود نظر دارد
لهذا گفته شد که سفر نماید و چیزی تحصیل نماید اما چون [illegible] ده آنکس بشود که او میشود لهذا گفته که رجوع
بحکام خواهند کرد و چون نقی آخر از مطلوب خود ساقط شده لهذا گفته شد باقی که در سفر حاصل شود
آخر غارت و تلف شود و اکثر مردم در فسق و فجور صرف مال کنند زیرا که نقی منسوب بفسق و فجور است
و در خانه هفتم که تعلق بازواج دارد نشسته و خانه نقطه سوم که تعلق بنقل و حرکت و برادران و خواهران
دارد معلوم میشود که درین سال مردم را حرکت کمتر شود و اکثر شود بیفایده زیرا که نقطه حرکت [illegible] است
که در باطن نهم پیدا میشود و مطلوب این که طریق است ظاهر و باطن نیست اما بر جا نشستن این شکل
کرده ایم مطلوب نیز در ظاهر نیست مگر در باطن و طالع برادران و خویشان نیز نحوست دارند و برادران
را با هم دیگر بسبب نزاع و جدال هم رسد زیرا که نقطه سوم خاک [illegible] ست در باطن نهم پیدا شده
و مطلوب حاضر نیست بعتبة الداخل با منتهی به که [illegible] نظر ندارد و عتبة الداخل هفتم که منتهی است
نقطه چهارم که تعلق بطالع پدران و املاک و دفائن وغیره دارد خاک [illegible] میشود بر طریق ظاهر و باطن نیست
دلالت بر نحوست طالع پدران و خرابی املاک کند چون نظر کردیم بجا نشستن طریق که [illegible] ست مطلوب

این شکل ست در باطن پنجم پیدا میشود و نظر تثلیث دارد بشکل صاحب خانه نهم ست و با مطلوب نیز نظر نهم
دارد پس معلوم شد که اکثر مردم از سبب خرابی امکنه بی وطن شده در صحرا و جبال ان نمایند **لفظ پنجم** که
تعلق بفرزندان و تحفه و معشوق و اختیار دارد بشکل [illegible] میشود در خانه هشتم نشسته و مطلوب که بشکل [illegible] است
ساقط نشسته خبر میدهد که درین سال اکثر تولد دختران شود اما مرگ اطفال زیاده شود و میل مردم بمعشوق غالب باشد
لیکن موافقت کمتر میشود و جدائی درمیان آید و خبرهای ناخوش یابند و تحفه و هدیه [illegible] نماید و هر فرزند که درین سال
پیدا شود با صورت و جنگجو و با طالع و بخیل باشد اما پدران را با پسران محبت زیاده باشد و پسران را با پدران الفت
نباشد **لفظ ششم** که تعلق بغلامان و کنیزان و مرض دارد خبر میدهد که اکثر مردم را میل بکنیزان شود و با سبب [illegible]
و در خدمت نگاه دارند و بعضی بسبب تعصب و جدال زنان [illegible] نمایند زیرا که لفظ ششم خانه [illegible] میشود و [illegible]
[illegible] ست و خانه آب نشسته و مطلوب این که شکل ست نیز در خانه هفتم که بزنان تعلق دارد و آنرا ناظر و ساقط و اکثر
مرض سوداوی و درد شکم وغیره شدت و بعضی را مرض از سبب سحر زنان و ضد آن لاحق شود زیرا که شکل تعلق بمرض دارد
و صاحب خانه نهم ست که تعلق بعلم دارد و چون شکل که شکل نحس خبیث ست و تعلق بسحرهای غیر شرعی دارد و از خانه خود
در خانه هفتم که بانزدهم اصل ست نشسته و مطلوب این نیز در هفتم که تعلق بزنان و ضد آن دارد آمده لهذا گفته شد
که از سحر زنان وغیره مرض شود و بعضی مردم برای خرید و فروخت اجناس سفر کنند **لفظ هفتم** که تعلق بزنان
و ضد آن و غایبان و دزدان دارد خانه [illegible] میشود که در باطن هفتم پیدا شده و مطلوب این خانه که شکل ست
در خانه دهم که دوازدهم از خانه خود باشد ظاهر نشسته و در باطن یازدهم و چهاردهم پیدا میشود پس دلالت کند
که طالع زنان میانه باشد لیکن اکثر زنان رغبت بعشق و فسق و فجور نمایند و با شوهران موافقت نکنند
زیرا که طالع زنان که شکل ست با مطلوب خود در دهم که ضعیف ست نظر تربیع دارد و با شکل که در چهارم پیدا
میشود نظر تثلیث دارد و شکل که در چهاردهم پیدا شده ساقط ست لهذا میانه نوشته شد و چون با منتهی نظر
تربیع و مقابله دارد لهذا معلوم شد که با شوهران جنگ و جدال خواهند کرد و موافقت نخواهند داشت
اما چون مطلوب این که شکل در باطن یازدهم که پنجم هفتم میشود و در چهاردهم که هشتم هفتم میشود بر آمده
و خانه نهم نشسته [illegible] دارد و خانه [illegible] که تعلق [illegible] دارد از [illegible] معلوم شد که [illegible]

فسق خواهند داشت ونزاع وضد وجنگ میان مردم ظاهر شود ودزدی بسیار شود وغائبان زود آیند
زیرا که قدم غائب نیز نظر ضعیف دارد اما آمده استقامت کم کنند واز خوف وهراس ... زیرا که مطلوب
که شکل ظاهر ضعیف نشسته وباطن جماعت چهارم نیز ضعیف برابر که شکل هشتم ونهم میشود ونقطه چهارم نیز حاضر نیست پس
غائب نیز استقامت نکند لفظ هشتم که تعلق بخوف وخطر ومرگ دارد خاک آتش میشود ودر هم نشسته اگرچه ضعیف
اما مطلوب این قبض الخارج نشسته وخود شش از خانه خود دور دوازدهم نشسته پس مردم را از حکام وملوک خوف رسد ودرین
سال مرگ غالب بود لفظ نهم که تعلق بعلم وسفر وخواب دارد آتش پنجست که در دهم اقوت نشسته و
مطلوب این که پنجست در پانزدهم ضعیف نشسته اما نظر مقابله دارد وخبر میدهد که اکثر مردم با دیگر ... بال
بسبب ضد بیکدیگر وبسبب ... انواع غائب سفر شود لیکن در سفر اکثر نقصان وتکلیف ودرنج ... زیرا که خانه صاحب
هفتم ست که تعلق بضد وغائب دارد ودر سوم تبدیل نموده ومطلوب این که پنجست نظر مقابله دارد وشش
در تسکین ... صاحب خانه دوازدهم ودر تسکین عجل وصاحب خانه ششم که تعلق بلشکر دارد اکثر رغبت مردم بعلم
غیر شرعی شود مثال علم هندسی واکثر مذهبهای شنیع بنظر آید. لفظ دهم که تعلق بجاه وخزینه بادشاه
وما در دارد پس آتش پنج میشود ومطلوب این آتش پنجست وشش در ... نشسته اما نظر ندارد وخبر میدهد
که اکثر مردم را نقصان جاه ومرتبه بود وبعد واز مرتبه خود بیفتند وروزگار مردم کم شود وطالع بادشاهان
نیز نحوست دارد واکثر حکام وسلاطین را با رعیت دشمنی ومخاصمت پیدا شود وطالع مادران نیز
نحوست دارد ودر میان مادران واطفال موافقت نماند زیرا که لفظ دهم که آتش پنجست از ... گشتی
به درخانه ۱۲ که تعلق بدشمنی دارد واز نظر ساقط نشسته لفظ یازدهم که تعلق بدوستان وبیم وجال
بادشاه وامیر امید دارد وآتش پنج میشود ومطلوب این آتش پنجست که در ... ضعیف نشسته ... ۱۶
اگرچه مساویست لیکن آتش را وخاک که ... بسیار باشد نظر ... مقابله دارد معلوم میشود که اکثر
دوستان را با هم یکدیگر ضدیت ومخالفت ظاهر شود وطمع امید که داشته باشند بعد از آن ... منفعت بسیار
قدری حاصل شود ومیان وزرا وملوک موافقت وبا بادشاه ... بسیار ...
واگر قدری ... با خوشی ... لفظ دوازدهم که تعلق بدشمنی وچهارپایان دارد آتش پنج میشود ومطلوب این

آتش ست در ظاهر و باطن نیست نظر کردیم با شکال آتش که و و با مطلوب ساقط است
پس معلوم شد که اگرچه مردم با همدیگر دشمنی ظاهر کنند لیکن از دشمنی خود ذلت کشند و آفت بچهارپایان
بسیار رسد و هر چهارپایه که درین سال بدست آیند معیوب باشند و بیمار شوند و ملک نقصان دهد والعلم عند الله تعالی **فصل دوم**
در احکام روزمره بدان ایها الطالب که شکل اول طالع روز ست و ۲ منسوب بحالت اکل و مال آن روز و ۳ بحرکت
تا ۱۲ - اگر سوال کند که از تمام روز در کدام ساعت خواهد شد از شکل اول حکم بر سعادت طالع اول ساعت کند
و از شکل ۲ طالع موافق تسکین مسکن حکم بر حالت خوردن آن ساعت کند و از ۳ بر حرکت آن ساعت و از شکل ۴
زایچه حکم بر ساعت بدستور کند تا ۱۲ شکل براه ساعت همین قسم حکم کند لیکن اگر رمال خواهد که قرعه برای خود زند و
احوال کل سائل از خود دریافت نماید باید که باین نیت رمل زند و نظر کند در رمل اگر قدوم داخل باشد و شکل ۷ خارج
سعد باشد دلالت کند در آن روز و البته سائل نزد این آید و اگر بالعکس بود نیاید و اگر قدوم غائب و ۷
هر دو خارج باشند یا هر دو داخل اما در چهارم تکرار کند سائل بیاید اما نه نشیند و زود برود و چون لیکن
از داخل قدری بنشیند و از خارج مطلق نه نشیند و زود برود و چون دانستی که سائل خواهد آمد و بدانی
که چند کس خواهند آمد از تکرار شکل ۷ و اگر تکرار نکرده باشد از عدد عنصری گوید و اگر باشد و تکرار هم
نکرده باشد اما در ۳ داخل و در ۹ و ۱ خارج مردم بسیار هجوم کنند پس اگر خواهی که ضمیر و حکم همه را از زایچه خود
گوئی باید که از شکل ۷ حکم بر شخص اول کند و از کیفیت شکل حکم و تکرار این که از خانه خود در چندم آمده این هم
مرتبه را نظر کرده کیفیت ضمیر گوید و از شکل ۷ بر طالع آن شخص و از ۸ کیفیت مال و غیره همین قسم حکم بر ده
و از ده خانه کند و از شکل ۸ بر طالع شخص دوم و از نهم بر شخص سوم باقی بر قیاس اما چون طریق احکام
روزمره بسیار مشکل ست و از قاعده حل نموده لهذا مثل بیان مینمایم تا مبتدی را آسان شود مثلا برای استفسار
احوال یک روز زدیم زایچه این ست معلوم میشود که درین روز طالع
شیرین و ترشیادی خورده و باران فانچه بزرگی خوانده باشد اما شب مانده
قوت دارد و تمام روز شیرینی خورد و طعام بودی اما طعام که از خانه آشنا آمده باشد اما
شب مانده باشد و با حلوات خورده و اراده حرکت بخانه آشنائی کرده بودی اگرچه در ظاهر خوش شده باشی لیکن در دل

کدورت و خفگی بسبب معاملات بهم رسیده لیکن چون حرکت کرده باشی دو زن روبرو آمده باشند که از دیدن
آنها تکدر بهم رسیده و آن هر دو زن پیرکی بودند یکی سیاه فام و دیگری سرخ و سفید رنگ لیکن آن هر دو همراه
بودند و سایل از میان آنها حرکت کرده آنها را عقب پشت گذاشته پیشتر رفته اما هر دو عقب عقب سایل می آمدند
و آن زن سرخ و سفید بود با تو حسب چسپیده و دومی مانع گردید تو با ایشان منع غصه کردی زیرا که تو چیزی را شنیده
میخواندی و او را عقب گذاشته جلد روانه شدی و در خانهٔ آشنائی استاده شده بودی اما اراده حرکت داشتی
و تو شب در خواب دیده بودی که یک دریا است و تو در کشتی سوار شده سیر میکردی که گرداناک آن کشتی از میان
شکست و آن در میان کشتی آمده و تو از این واهمه خوف کشیده بیدار شدی و تو امروز در یک مسجد کهنه
که گنبد آن شکسته بود و در میان مسجد قبر پیری است که گاه گاه مردم برای زیارت جمع میشوند رفته بودی
و قدری مالیده تبرک تو داده بودند و تو آن را خوردی و ترا درد شکم پیدا شده بود و ترا خوف در دل آمده بود
لیکن آن درد بسبب ریح بود در یک آن رفع گردید دیگر گفته گذشته شب چیزی نزد داده برای فسق زنی را
طلبیده بودی و مباشرت نمودی لیکن اراده مباشرت دو مرتبه کرده بودی اما یک مرتبه آن زن
بر تو غالب شده مباشرت کردن نداد بار دوم اتفاق مباشرت افتاد لیکن بعد ازین [illegible] ناخوش
شده بودی و صبح غسل کرده و لباس سفید پوشیدی و چیزی در دیده خوانده میرفتی زیرا که [illegible]
لهذا قوت طالع گفته شد و ۵ در خانه دوم که تعلق با کل دارد نشسته و این شکل منسوب است بطعام چرب
و شیرین و چون شریک این ۵ است که مخصوص بشیرینی فاتحه است و ۵ موافق تسکین ابیج در ۳
و خود نشسته و موافق تسکین بیکن در ۱۱ خود تکرار کرده و موافق [illegible] در ۴ و ۱۴ خود نشسته بود پس
معلوم شد که از خانهٔ آشنائی طعام شادی که برو فاتحه بزرگی کرده باشند و در خانه این آمده باشد
و چون در ظاهر نجانه ۱۲ آمده موافق ابیج در ۳ که زائل نشسته معلوم شد که طعام شبانه
اما چون ۵ نتیجه است لهذا گفته شد که خیرات همراه خواهد بود اگر سوال کند که ۵ که تعلق بشیرینی دارد
تخصیص خیرات چه وجه چون بیاض که شکل آبی است در خانه آتشی نشسته لهذا معلوم شد که چیزی باشد
که از حالت اصلی خود تبدیل کرده باشد اما چون [illegible] است [illegible] و آن تبدیل خوش ذائقه باشد لهذا تخصیص خیرات

زنی را طلبیده بودی وچون ... در هشتم ست ومنقلب ست و ۱۲ ... وشکل ... و ... که تعلق با زن کار دارد
در باطن ۱۲ و ۱۳ اکه خانه ۲ انیز تعلق بفسق دارد و ۱۳ تعلق بسعی دارد پیدا شده ازین دلیل معلوم گردید
که مباشرت درمیان آنها البته شده باشد اما چون ... و ... تکرار دارند معلوم شد که دو مرتبه اراده مباشرت
کرده بود لیکن چون ... در ۸ ضعیف و ... در ۳ قوی بود و ... در ۸ ضعیف لهذا گفتم که چون اول مرتبه
اراده مباشرت کردی آن زن بر تو غالب آمده ترا مباشرت کردن نداد و بار دوم اتفاق افتاد لیکن
چون از قرب ... و ... پیدا میشود و ... در ۷ که خانه ضد ست نشسته و آتش در آب معلوم گردید که بعد آن کار
ناخوش شدی وچون ... در طالع برآمده و ... در ۵ و ۹ ست لهذا گفتم که صبح غسل کرده لباس سفید
پوشیده وچیزی در ساعه خوانده میرفتی وچون ... در ۹ ست گفتم که شب خواب سیاهی دیده بودی و ...
نیز تعلق بکشتی دارد وجه دوم اینست ... که منسوب بچوب ست در باطن این موافق برج میباید و ... نیز
درمیان شکسته ست ونقطه درمیان دارد لهذا گفته شد که در شب خواب دیدی که در دریا بر کشتی سوار
شده بودی وسیر میکردی وکشتی درمیان شکسته و آب در وی کشتی طغیانی نموده وچون همین ... موافق
ابرج از خانه خود در خانه ۴ آمده و ضعیف ست لهذا گفته شد که تو ترسیده بیدار شده بودی وچون شکل
حرکت که ... ست و خانه ۷ که تعلق بمکان غایب دارد برآمده و در ۷ ... نشسته که سعی دارد لیکن
ضعیف ست و ناقص لهذا گفته شد که تو امروز در یک مسجد کهنه که گنبد آن شکسته بود رفته وچون
در باطن این ... بر می آید که منسوب به اینست و در ۴ که تعلق بزرگ دارد نشسته لهذا گفته شد که
قبر کدام بزرگی در آنجاست وچون موافق ابرج ... بر می آید و ... تعلق تجمیع شدن ادم دارد لهذا
گفته شد که اکثر مردم گاه گاه برای زیارت جمع میشوند وچون ... در ۸ که تعلق بچیزی چرب شیرینی دارد
و شریک این که ... ست تعلق بیان دارد و نتیجه ... و شکل ۸ منقلب ست ۲ و داخل و ... نیز بفاصله
سائل دارد در ۸ نشسته لهذا گفتم که قدری مالیده تبرک از آنجا بتو داده بودند تو خوردی وچون
موافق مسکن ... بر می آید لهذا گفتم که بعد خوردن در شکم پیدا شده وچون شکل خانه نحاد در ۸
و ۱۱ نشسته لهذا گفته شد که در اول تو خوف آمده باشد لیکن چون سعد ست وبادی و ضعیف ...

گفتم که آن درد بسبب رنج بوده و دفع گردید آمدیم بر سر احکام نقطه چون نقطه بادشاه در ۳ رسید
و از انجا در ۱۰ و از انجا در ۳ و از آن در ۲ به پنج و از این در اول به نه رسید پس گفتم اراده حرکت
برای گرفتن مال قرض بخانه شخصی عمده داری که او معاونت نموده قرض بدهاند زیرا که بادشاه باد ۱۲ است
و در نه که باد هشتم و تعلق بمال قرض دارد و خانه ۱۰ که تعلق بسعی دارد و از انجا در خانه ۳ تعلق بعشیره دارد
رفته و از انجا نیز حرکت کرده در خانه ۳ که تعلق به نقل و حرکت دارد و از انجا در خانه ۲ که تعلق بمال دارد
و معاون رفته در اول به نه که نیز تعلق شخصی عمده دارد و باد ۱۰ که تعلق بغایت دارد منتهی گردید
لهذا گفته شد و چون نقطه حکم که آب ۳ ست در اول رسیده چون ۳ آب ۳ است و در ۱۳ به نه و از ده به
پنج که خیر از مکان میدهد و آب در آتش ضعیف ست پس خروج از مکان البته خواهد شد و در اول به نه
که مراتب ۲ ست و تعلق بشخص عمده دارد رسیده ضعیف گردید و مطلوب این ضعیف ست گفتم که تو
امروز برای طلب زر قرض بخانه عمده خواهی رفت و ناخوش خواهی شد و آب ۹ که مطلوب معاون ست
از نظر توانی و بیرون نشسته و ۹ که نقطه موافق سکن در ۶ بر آمد و نیز از ۹ ساقط است و غیر توابی اگرچه
نظر دارد اما هر دو ضعیف اند ۹ اگر نقطه معاون ست با مطلوب نیز ضعیف پس آن شخص معاونت نخواهد کرد
در ظاهر اگرچه با قرضدار بهم قدری ناخوشی ظاهر خواهد گردید لیکن در باطن دوست ست طرفداری او خواهد کرد
زیرا که پنج نقطه ۲ که تعلق بقرضدار دارد در باطن بهم پیدا میشود ۹ با این نظر تسبیع دارد لیکن آن
قرضدار در شب بخانه تو خواهد آمد اما یک آشنائی خود را و واسطی قرار داده که تو او را دشمن خود میدانی
چیزی از متاع خواهد داد و چیزی نه زیرا که پنج که نقطه ۲ ست در ۳ هم پیدا شده تعلق بمکان دارد
و نقطه خاک که درست اوست همراه دارد و همین پنج صاحب ۱۲ ست که تعلق بدشمنی دارد و نقطه
پنج ۵ است که تعلق بواسطه دارد و کیسه سائل که ۹ ست ضعیف اما نظر دارد و کیسه قرضدار نیز
ضعیف ست اما ناظر و هر دو کیسه اگرچه بالذات ضعیف اند اما باهمدیگر ناظر اند لهذا گفته شد
که چیزی خواهد داد و چیزی نه اگرچه رفتن را فایده نخواهد داد لیکن رفتن خواهد شد زیرا که نقطه
حرکت موجود و نقطه مکان معدوم دیگر معلوم میشود که ترا بسبب گرمی ضعف دماغ بهم رسیده

وبسبب ضعف درراه غش آمده باشد و درعین حرکت همانجا نشستی وبعد ازین حرکت نموده زیراکه نقطه
درآتش نشسته بود ضعیف گردید ومطلوب این که است موجود نیست ازین سبب حرکت موقوف ماند
اما چون همستاره که است در طالع پیدا شده اینجا نیز آب درآتش رفته ضعیف گردیده منسوب به آتش است
پس معلوم شد که سبب ضعف دماغ درراه غش خواهد آمد که باعث توقف حرکت خواهد شد وچون نقطه
مکان که ست موجود نیست وجانشین این نقطه حرکت که ست نشسته پس معلوم گردید
که همون جای حرکت مکان خواهد شد اما چون مطلوب جانشین که ست باز میشود
واو حاضر نیست پس قیام معلوم نمیشود لهذا گفته شد که بسبب ضعف دماغ غش خواهد آمد ودرعین حرکت
همانجا خواهد نشست اما باز حرکت خواهد کرد مثال ۳ درباب دریافت احوال مال مع اعمال
چند سال که چند کس خواهد آمد وچه سوال خواهد کرد وچه جواب باید داد درین ملی زدیم زایچه اینست
چون در که صاحبخانه ۲ ست آمده معلوم شد که امروز
طالع رمال بسیار سعادت دارند وچیزی مال از غائب در خانه نشسته
۱۲
بدست آید زیراکه در طالع آمده واین شکل سعد اکبر ست وچون
درخانه دوم که تعلق بمال دارد نشسته وشکل خانه در طالع وهفتم نشسته پس معلوم گردید که
از غائب درخانه نشسته چیزی مال رسد دیگر گفتم که چند کس نزد تو می آید زیراکه قدوم غائب
شکل نشسته وشکل هفتم در طالع آمده چون نقطه حکم درخانه چهارم رسید قوت تمام از دو جا
ناظر ویکجا ساقط با مطلوب خود حکم برا غلب نمودیم پس نیز دلالت بر قوت طالع دارد وخاک
که تعلق بقدوم غائب دارد با مطلوب خود اگرچه اول ساقط ست اما آخر ناظر بنظر دوستی ست
پس معلوم شد که امروز البته درخانه این بیاید نظر کردیم بنقطه هفتم خاک میشود که در هفتم واول
نشسته نیز دلالت برسیدن غائب میکند اما چون عدد مراتب هشت میشود لهذا معلوم شد
که هشت کس خواهند آمد اما چون تکرار درخانه آتش نموده ومطلوب اینکه هست نیز در آتش
وخاک نشسته پس [illegible] باشند دیگر گفته که تو از بازار [illegible]

شب مانده میخوردی که یک سائل آمده سوال روزگار کرده و تو جواب دادی که بعد از ایام دیر و بیچ
در مستقبل شخصی غائب می آید و غائبانه در کار تو سعی خواهد کرد و نوکر تو خواهد شد و ترا اسپ سلاح خواهد داد
زیرا که تو آنرا با چیز خوردن شریک نموده لفظ دوم منتهی که تعلق بغذا دارد خاک بیست و پنج
در هفتم و نهم و دوازدهم پیدا میشود و نقی تعیین بگوشت دارد و در خانه هفتم که تعلق بمکان غائب دارد
از باطن بیچ که منسوب ببازار است برآمده لهذا گفته شد که نهاری از بازار طلبیده بودی و نیز در نهم
پیدا شده نیز دلالت بر بازار دارد و چون بیچ در دوازدهم که خانه نائل است و ماضی و تعلق بشب دارد از خفیر
که منسوب بنان است برآمده لهذا معلوم شد که نان مانده خوردی و چون هفتم بیچ میشود و نیز از بین
در هفتم که تعلق بغائب دارد برآمده و نقطه غذای سائل که خاک بیچ میشود در هفتم هشتم مقارن بیچ
نشسته پس معلوم شد که سائل را در چیز خوردن شریک خود کرده و چون لفظ خاک بیچ که صاحب دهم است
لهذا گفته شد که سوال روزگار داشت اما چون لفظ روزگار آتش بیچ بود در باطن نهم پیدا شده و مطلوب
اینکه شست در خانه ششم نشسته نظر تثلیث دارد اگرچه قویست اما در خانه بیچ و زائل ظاهر شده
پس از تعمق حصول شود و مستقبل این کج باد شست در سیزدهم برآمده نظر تربیع دارد و مطلوب غائبانه
خاک بیچ ست در هفتم که طالع سائل ست نشسته نیز نظر تربیع دارد پس معلوم شد که بعد از دیر
شخصی غائب غائبانه سعی نموده نوکری تو خواهد کنانید و چون حاصل تو که شست و لفظ سوار
سائل که سوم ست و لفظ دوازدهم که تعلق باسپ دارد و در ششم که شریک دوازدهم است
و نسبت بسلاح هم دارد و در زایچه نشسته لهذا گفته شد که اسپ و سلاح خواهد داد لیکن چون شست
لفظ دوازدهم می شود و صاحب خانه هفتم ست موافق تسکین ابدح تعلق بضد دارد
و از طالع سائل ساقط نشسته پس معلوم شد که شخصی ضد نموده این اسپ و یراق
از تو خواهد گرفت دیگر گفتم که تو سائل را یک لوح مسی که بالایش دعا کنده باشد و
او نیز عوض این لوح انگشتری نقره که بالایش نگینی نزده بود بتو داد زیرا که نقطه دوم که تعلق
[illegible]

زائل نشسته با او دوستی بهم رسانیده از تو بیزار است لیکن یک مرتبه با تو ملاقات خواهد کرد و باز جدا خواهد شد
و آخرش بعد از دیر از و جدا شده با تو ملاقات خواهد کرد زیرا که اول که در ۹ ست از شکل ساقط ست
پس بالفعل ملاقات نخواهد شد لیکن در ۱۲ ناظر بنظر تثلیث که در ۸ ست و باز که در
۴ است ساقط و غیر توالی از شکل که در ۴ است با شکل که در ۸ ست نظر تسدیس دارد و از محبوب خود
گریخته ست در خانهٔ او پیدا شده و غیر توالی که در ۹ ست ۱۲ و ۱۰ میشود ساقط لهذا گفته شد که از و
جدا شده با تو ملاقات خواهد نمود و شخص سومی سوال از مرض کرده باشد تو در جواب گفتی سائل را
که تو برای کاری در خانهٔ محبوبی رفته بودی زن تو بهمانجا رسیده و در حالت مباشرت سنگی از تو پرتاب کرده
بتو زد این مرض بسبب ضدیت آن سنگ ست زیرا که شخص ۴ آتش ست در ۶ که تعلق بمرض دارد
نشسته لهذا گفته شد که سوال از مرض کرده باشد و چون سوال از مرض بود نظر کردیم بنقطه ۶ شکل
میشود و در باطن ۶ از ضرب شکل که سائل ست برآمده و توالی و غیر توالی در ۷ خود که ۶ و ۱ اصل از ۱۲
اصل ست برآمده و در باطن شکل پیدا شده و همین شکل در باطن ۷ که تعلق با زوج دارد برآمده و شکل
منسوب ست بضرب و شکل نیز از خانهٔ خود که ۷ ست در ۲ آتش ست و چون شکل نحس خارج در طالع آمده
دلالت بر حرکت بی اختیار دارد رجوع کردیم بنقطهٔ حرکت شکل آتش شکل میشود و شکل صاحبخانه ۱ است موافق
ابدی و صاحب ۵ موافق سکن و خود شکل زهره است پس دلالت بر محبوب میکند و چون در خانه ۷ که تعلق
بمباشرت دارد نشسته و تکرار در ۱۴ که خانه سعی ست و ۶ میشود که تعلق بفسق دارد و مطلوب این
که شکل ست نیز در خانه ۹ که خبر از حرکت میدهد و همین نقطه مکان میشود و شکل در خانه ۴ خود موافق بروج آمده
و محبوب اینکه شکل ست در مکان غائب که ۱۵ میشود نشسته و نیز لفظ مطلوب حرکت در ۲ که خانه پنجم
از ششم میشود این نیز خبر از محبوب میدهد و چون در خانه ۷ و ۶ یعنی ۱۲ شکل مرض پیدا شده دانستم که
از سبب زن مریض شده و چون شکل که در خانه مرض از شکل پیدا شده منسوب بضرب است و
جالشین شکل باز همون شکل ست که لفظ حرکت ست پس دلالت میکند که بسبب حرکت ضرب رسیده باشد
و همین لفظ شکل تعلق بسر هم دارد و مطلوب اینکه شکل ست ساقط ست پس سر مخفی نمانده باشد

اما چون شکل طالع زن بست از سائل که نشست ساقط نشسته و حرکت زن با وشت ست که در ۱۳ - از ضرب ...
و ... پیدا شده و چون مکان زن باد ... میشود و از مطلوب خود که باد ست ساقط نشسته ... زن نیز از مکان خود
حرکت کرده و نقطه مکان سایل نیز ... میشود در ۷ که مکان غائب ست پیدا شده و نقطه ۲ که تعلق بمکان سایل دارد
... ست در ... پیدا و لفظ ... مکان مطلوب باد ... میشود در ۱۳ و ۸ - از مطلوب خود که باد ... ست ناظر اما ضعیف
و ... با مطلوب خود که ... ست ناظر و قوی و ... با هم ناظر اند و ... که تعلق ... دارد و در خانه ۱۱ که تعلق
بدوست دارد نشسته و از ۲ و ۱۱ ... خبر از اتصال ... در خانه ۴ که تعلق بحرکت دارد نشسته
و از ۱۱ موافق دوره دوازده گانه خانه ... میشود که خبر از اتصال میدهد و ... ۷ که فی الحقیقت
خانه محبوب و مباشرت ست پیدا شده لهذا گفته شد که سائل برای کاری در خانه زنی محبوبه رفته باشد
و در عین حالت مباشرت ... زن ظاهر شده زن ... از ... و این مرض از سبب
ضرب ... سنگ ست اما لفظ ۶ ... که ... ست با مطلوب که ... ست ناظر و ساقط گفتم که مرض تو بیک حالت
همی باشد گاهی کم گاهی زیاده و مطلوب مستقبل ... باد ... ست ناظر و قوی ست گفتم که پیشتر زیاده خواهد شد
دیگر گفتم که سایل سه زن خواهد بود زیرا که سائل ۴ - آتش ... ست و در ۵ که آبی ست نشسته لهذا گفتم
که زن خواهد بود دیگر گفتم که سوال حمل داشت زیرا که ... صاحب ۶ ست موافق ساکن تو در جواب گفتی
که این حمل نخواهد ماند و ساقط خواهد شد زیرا که لفظ حمل آتش ... میشود و ضعیف نشسته و در خانه مطلوب خود
که ... ست ساقط و یکی اگرچه ناظر ست اما مقابله دارد و این نیز چنان اعتبار ندارد لهذا گفتم که حمل ساقط
خواهد شد دیگر گفتم شوهر تو بجای دیگر میباشد از تو جدا است و نزد زن دو ... خود ست زیرا که لفظ شوهر
... آتش ... میشود در خانه ۱۰ که تعلق بمکان غائب دارد اما چون لفظ حرکت ... باد ... ست
این از نقطه مطلوب خود که ... ست ساقط لهذا گفته شد که در این شهر جای دیگر می باشد
و چون ... از ... ساقط است لهذا گفتم که شوهر تو جدا میباشد و لفظ ۷ - آتش ... باد ... میشود
و ... چون مرتبه ۸ دارد خبر از زن ۲ میدهد لهذا گفتم که نزد زن ۲ می باشد و آن زن یک فرزند
نرینه از شوهر دیگر داشت لیکن آن فرزند نیز بوده فوت کرد زیرا که دوم که ... ست فرزند ...

رساله هفتم تکسیر الرمل مؤلفه میر عباس دهلوی

بحر مجتث مثمن مخبون مقطوع | بسم الله الرحمن الرحیم | مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن

اگر سؤال ز تکسیر کسی بتو آید + | که بهر محبت تعویذ از رمل تحریر کن +

بکشش رمل تو بشد تمام مذکوره | تو شکل طالع و هفتم بسوی پیش اثر کن

حروف طالع و برج کوکبش برگیر | که طالب آمد مطلوب هفتمی تحریر کن

بگیر حرف تو هفتم ز برج و کوکب نیز | نویس دو سطر و حروف طلسم تحریر کن

تو امتزاج بده حرف هر دو سطر بهم | بگیر حرف ز سطر بسطر دیگر کن +

ولیک حرف ز طالب بحرف مطلوبش | بنه برای محبت چنین ست یاد کن

با هفتمی تو مکان طرف از آخر سطر | بهمان طریق به ترتیب نیک یاد کن

حروف هر سه بهم [illegible] بنویس | عدد حروف بنا این سطر کرده تحریر کن

بکش مربع اعداد و ثبت کن تو در او | بچار ضلعه بخط طلسم هم درکن +

بده بطالب کامش را شوید شتاب | ولی بکاغذ این نقش را تو استر کن

بد هفتمی تو بکن نقش را بپوست حمار | بنزد آب دفن ساز جایش اظهر کن

خلاف دوستی آید با امتزاج حروف | چنانچه گوییم با خویش عمل همسر کن

بطالع آمد کیهان بیاض در هشتم | برای دوستی انداختیم قرعه بگو

حروف طالع است برج قوس حرف نقش | ستاره مشتری و حرف در روز و شب بگو

بیاض راست حرف [illegible] برج سرطانش | حروف شکل قمر ست حرف [illegible] گو

دو سطر کردم حاصل ز حرف شکل و برج | ز پنجم هر دو شکل زبیر و [illegible] یک [illegible]

چو امتزاج بدادم سر حروف دو سطر | ولی مقدم سر حرف طالب ست درو

از آن دو سطر یکی سطر گشت حاصل با | چو متصل بنوشتیم چنین شده است ازو

او فرحک شروع ز حرف طلب شد | برای دوستی الفست حرف متصل او

[illegible] آمد عددش مربعه کردم | بچار ضلع طلسمی نمودمش هرسو

حواله طالع کردم بکام خویش شوند | بهفته آمده بس شکر گفت آن خوش خو

اشکال معه حروف فا و حروف ستاره و حروف بروج و بخور ستاره و خطوط در جدول نموده است

اشکال	ستاره	حروف ستاره	بروج	حروف بروج	بخور ستاره	خطوط
کفا	شمس	لس شطا	اسد	سرطع	دارچینی عود کلنا	عود
لع	زحل	اهب	دلو	طالفن	دارچینی عود سیاه	افیون
مم	عطارد	لقص	سنبله	رج	عنبر سنبل مشک	سنبل زعفران
طو	زهره	فقدع	میزان	صفعا	لادن صندل سفید	×
ل	زحل	اهب	دلو	طالفن	۵	صندل عنبر
لص	زحل	اهب	جدی	تحسش	۵	۵
جق	مریخ	سکج	حمل	اثجخه	صندل سرخ عود	۵
دم	قمر	تحق	سرطان	سکند	عود کافور مصری	صندل سرخ
دت	شمس	سس سطا	اسد	سرطع	۵	کافور مصری
کفش	مشتری		حوت	لود		
جح	ذنب		حمل	اثجخه		
لص	مریخ	سکج	عقرب	رش		
زش	زهره	فقدع	ثور	لبص		
س	عطارد	قصص	جوزا	قیص		
ع	قمر	تحطن	سرطان			

خاتمة الطبع

حمدیکه بنور قبول افزود بضیای خورشید تابان از ذره کمتر نثار بارگاه قدس الله نور السموات والارض نبیاست که دین زمان اشرف آوان رساله شریفه و مجاله لطیفه نیاز خاص و عام سراج الرمل نام مصنفه عالم اجل فاضل اکمل مقبول بارگاه ملم یزلی مولانا سید روشن علی مرحوم است در مطبع فیض مجمع مشهور نزدیک و دور صاحب لیاقت و شعور جناب منشی نولکشور صاحب ادام الله اقباله باهتمام تمام و کوشش مالاکلام منشی سید امجد حسین صاحب رضوی مدظله العالی در ماه فروری سنه ۱۸۷۶ء مطابق شهر محرم الحرام سنه ۱۲۹۳ هجری طبع گردیده خریداران شیوا بینش کیمیا اثر نقد کیسه باز کرده بخریداری این نسخه قند مذاق زهر چشیدن مشغول شوند و الا دست تلسف بندان حسرت خواهند گزید

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

ای کارساز قبلۂ حاجات کارہا آغاز کردہ ام تو رسانی بہ انتہا

جسکا جنم کرشن پکش میں ہو

	میکھ	برکھ	متھن	کرک	سنگھ	کنیا	تلا	برچھک	دھن	مکر	کمبھ	مین
لابھ	۱۴	۸	۱۱	۵	۸	۱۱	۸	۱۴	۲	۵	۶	۲
خرچ	۱۴	۹	۵	۵	۱۴	۵	۸	۱۴	۹	۲	۲	۹

نام راسیہا یعنی ۱۲ برج

جنتری ۱۸۸۰ع

جس کا جنم شکل پکش میں ہو

	میکھ	برکھ	متھن	کرک	سنگھ	کنیا	تلا	برچھک	دھن	مکر	کمبھ	مین
لابھ	۸	۲	۸	۲	۵	۸	۱	۱۸	۵	۱۴	۱۴	۵
خرچ	۵	۱۴	۱۱	۸	۵	۱۱	۱۴	۵	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱

در مطبع [illegible] باہتمام منشی [illegible] پرشاد طبع شد

تت کال مہورت

اگر کسیکو کسی موقع پر سفر پیش آوے کہ فرصت بچارنے مہورت کی نہ ملی تو عمل مندرجہ ذیل کرے ٭
برای دفع نقص جو کسی استھان مندرجہ ذیل کو کہا کر روانہ ہو برای دفع نقص دساسول چیز یا مندرجہ ذیل کو کہا کر روانہ ہو

سمت روانگی	نام شے	یوم روانگی	نام شے جو کہانا چاہیے ٭
مشرق	قند	یکشنبہ	پان کہاوے
مغرب	خرما	دوشنبہ	آئینہ دیکھے
جنوب	جغرات	سہ شنبہ	گشنیز کہاوے
شمال	شیر	چہارشنبہ	گڑ کہاوے
		پنجشنبہ	دہی کہاوے
		جمعہ	رائی کہاوے
		شنبہ	دال برڑی کہاوے

بیان نحس نچھتروں کا

جو ناقص اور بہت برے ہیں یہانتک کہ اونمیں کوئی پیدا ہو تو زندہ نرہیگا تو آباد ہو بہت جلد ویران ہو بیاہ ہو تو دلہن بیوہ ہو بیمار ہو تو شفا نہ پاوے سفر کرے تو مراد پوری نہ ہو اسلئے انکا جاننا بہی واجبات سے ہے
مول پڑوا میں + بہرنی پنچمی میں + کرتکا اسٹمی میں + روہنی نومی میں + اشلیکہا دسمی میں

بچار نو گرہ

نام گرہ	اُتم یعنی بہتر	مدہم یعنی درجہ اوسط	نکشٹ یعنی ناقص
سورج	۳ ۶ ۱۰ ۱۱	۱ ۲ ۵ ۷ ۹	۴ ۸ ۱۲
چندرماں	۱ ۲ ۳ ۷ ۹ ۱۱	۵ ۶ ۱۰	۴ ۸ ۱۲
منگل	۳ ۶ ۱۰ ۱۱	۱ ۲ ۵ ۷ ۹	۴ ۸ ۱۲
بدھ	۱ ۲ ۳ ۷ ۹ ۱۱	۵ ۶ ۱۰	۴ ۸ ۱۲
برسپت	۲ ۵ ۷ ۹ ۱۱	۱ ۲ ۶ ۱۰	۴ ۸ ۱۲
شکر	۱ ۲ ۳ ۷ ۹ ۱۱	۵ ۶ ۱۰	۴ ۸ ۱۲
سنیچر	۳ ۶ ۱۰ ۱۱	۱ ۲ ۵ ۷ ۹	۴ ۸ ۱۲
راہ	۳ ۶ ۱۰ ۱۱	۱ ۲ ۵ ۷ ۹	۴ ۸ ۱۲
کیت	۳ ۶ ۱۰ ۱۱	۱ ۲ ۵ ۷ ۹	۴ ۸ ۱۲

فہرست تعطیلات کی جو ممالک مغربی و شمالی کی عدالتہائے دیوانی متحت عدالت العالیہ یعنی ہائیکورٹ الہ آباد سنہ ۱۸۸۰ء مین ہونگی ۲

نمبر شمار	اقوام	نام تعطیل	تاریخ تعطیل	یوم	تعداد یوم	کیفیت
۱	ع	نوروز	یکم جنوری ۱۸۸۰ء	پنجشنبہ	۱	
۲	ہ	ہونا ماوش	۱۰ فروری	سہ شنبہ	۱	
۳	ہ	سری پنچمی یا بسنت پنچمی	۱۵ ایضاً	یکشنبہ	۱	
۴	م	بارہ وفات	۲۳ ایضاً	دوشنبہ	۱	اگر رویت ہلال ۱۲ فروری کو ہوگی تو تعطیل ۲۴ ہوویگی
۵	ہ	شیوراتری	۹ مارچ ۱۸۸۰ء	سہ شنبہ	۱	
۶	ہ	ہولی یعنی ڈول جاترا	۲۶ و ۲۷ و ۲۸ ماہ ایضاً	جمعہ شنبہ یکشنبہ	۳	
۷	ع	گڈ فرائڈے	۹ اپریل ۱۸۸۰ء	جمعہ	۱	
۸	ہ	رام نومی	۱۹ اپریل	دوشنبہ	۱	
۹	ع	سالگرہ ملکہ معظمہ و قیصرہ ہند	۲۴ مئی	ایضاً	۱	
۱۰	م	شب برات	۲۳ جولائی	جمعہ	۱	
۱۱	ہ	رکشا بندھن	۲۰ اگست	ایضاً	۱	
۱۲	ہ	جنم اشٹمی	۲۸ و ۲۹ ر	شنبہ یکشنبہ	۴	
۱۳	ہ	مہالیا اماوس کنا گہری اماوس	۴ ستمبر	جمعہ	۱	
۱۴	م	عید الفطر	۷ و ۸ ستمبر	سہ شنبہ چہارشنبہ	۲	اگر رویت ہلال ۶ ستمبر کو ہوگی تو تعطیل ۶ و ۷ ستمبر کو ہوگی
۱۵	ہ	اننت چودس	۱۷ ماہ ایضاً	جمعہ	۱	
۱۶	ہ	تعطیل دسہرہ	از ۵ اکتوبر لغایت ۴ نومبر	از شنبہ تا پنجشنبہ	۳۱	اسمیں دیگر پوجا و دیوالی و دسہرہ کی تعطیل شامل ہین
۱۷	ہ	دیوالی اشنان	۱۲ نومبر	جمعہ	۱	
۱۸	م	عید الضحیٰ	۱۴ و ۱۵ نومبر	یکشنبہ و دوشنبہ	۲	اگر رویت ہلال ۳ نومبر کو ہوگی تو تعطیل ۱۳ و ۱۴ نومبر کو ہوگی
۱۹	م	محرم	از ۸ دسمبر تا ۱۷ دسمبر	از چہارشنبہ تا جمعہ	۱۰	اگر رویت ہلال ۲ دسمبر کو ہوگی تو تعطیل ۹ دسمبر سے ۱۸ دسمبر تک ہوگی
۲۰	ع	کرسمس ڈے یعنی بڑا دن	۲۵ دسمبر تا ۳۱ دسمبر	از شنبہ تا جمعہ	۷	

واضح ہو کہ ہر ضلع مین جو کوئی میلا واقع ہو تو اوسکی تعطیل باختیار حکام ضلع ہے سواے ان تعطیلات کے ہر مہینہ کے آخر ہفتہ کو کچہری مین تعطیل ہو سکتی ہے بشرطیکہ کار ضروری نہو اور اہل اسلام کی مذہب کے تعطیل چاند کی رویت سے ایک دن آگے پیچھے ہو سکتی ہے کیونکہ ماہ قمری مین کبھی ۲۹ کو رویت ہوتی ہے اور کبھی ۳۰ کو اس حساب سے بدل سکتی ہے علاوہ ایام تعطیل مندرجہ فہرست ہذا جب کبھی چاند یا سورج گرہن یا موہنی ماوش واقع ہو تو وہ دن بھی روز تعطیل متصور ہوگا۔ **تمت بالخیر شد**